

بازتعریف مفهوم مسکن و سکونت بر اساس مولفه‌های اقتصادی و اجتماعی

مسعود کوچکیان - دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
سیمون آیوازیان^۱ - استاد تمام دانشکده معماری، دانشگاه تهران و عضو مدعو هیات علمی دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
داراب دیبا - استاد تمام دانشکده معماری، دانشگاه تهران و عضو مدعو هیات علمی دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
ویدا نوروز برازجانی - استادیار و عضو هیات علمی گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

مفهوم سکونت یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال قدیمی‌ترین مسائلی است که بشر همواره با آن درگیر بوده است؛ به گونه‌ای که ابعاد تازه‌ای را همواره با خود در پی داشته است. بحث چیستی و کیستی انسان همواره با مفهوم سکونت گره خورده و یکی از مبانی اصلی و موضوعات اساسی در فلسفه است. در حقیقت مفهوم سکونت یکی از پایه‌های اصلی نگرش ملت‌ها و مذاهب گوناگون به حساب می‌آید. اگرچه هیچگاه نمی‌توان تعریف دقیق و یکسانی را میان اندیشمندان برای مفهوم سکونت یافت ولی تقریباً همگی بر سر وجود ماهوی آن اتفاق نظر دارند. تحولات عمیق بشری، نوع نگاه و مبانی اولیه این موضوع را دگرگون ساخته و تعاریف جدیدی برای آن ارائه کرده است. بخش عظیمی از این تحولات را می‌توان در دوران پست مدرن و پس از آن، جهانی شدن جستجو کرد. بر این مبنا برای شناخت دقیق این مفهوم بایستی تحولات این موضوع را از دیدگاه‌های مختلف و در بازه‌های زمانی متفاوت پیگیری کرد تا براساس آن بتوان تعریف مناسب و قابل قبولی را از آن ارائه کرد که در این مسیر گام اول شناخت دقیق مفهوم این واژه و تبیین معانی آن است.

واژگان کلیدی: مفهوم سکونت، معماری، ابعاد اجتماعی و اقتصادی.

Representation the concept of housing in social and economic factors

Abstract

The concept of dwelling is one of the most complicated and historical issues for the human kind. The questions of whom and what are always considerable for the concept of dwelling and philosophy. In fact, the concept of dwelling is one of the main principles for nations and religions. Although there is no solid definition between thinkers and philosophers for the concept of dwelling, almost all of them have an agreement on its essence. Transitions have been occurred recently in human's life, changed the approach toward dwelling and came up with new ideas about it. The most part of these changes can be reachable in postmodern era. So, for knowing this concept precisely, we should analyze its transition from different viewpoints and periods. Then we will be able to release appropriate definition. Comprehending this concept and explaining all of its aspects precisely, is the first step to achieve this goal.

Keywords: concept of housing, architecture, social and economic factors

معنای نهایی هستی تعریف گردید (نصر، ۱۳۸۹، ص ۲۵۹). بر این مبنا نصر هنر و به تبع آن معماری را نیز امری قدسی تعریف می کند که سرچشمه آن «در عالم ما بعدالطبیعی بوده و هنرمند یا معمار، وسیله ای برای بیان نمادها و ایده های فرا فردی است. او معتقد است که هنر مقدس ریشه در خود خدا داشته و بازتاب دهنده الگوی افلاطونی مثال در عالم مادی بوده و انتقال دهنده مفاهیم جهان شمولی چون معنا، حقیقت و زیبایی می باشد. وی زیبایی و سودمندی در هنر و معماری را جدا از هم ندانسته و آنها را منبعث از اصل وحدت می داند که در تمامی شئون زندگی سنتی بسط یافته است. او همچنین معتقد است که «معماری اسلامی به مصالح ساختمانی ساده وفادار ماند و برای تامین انرژی، نیروهای اصلی طبیعت مانند نور و باد را به کار می برد و از طریق باز آفرینی سکوت، هماهنگی و آرامش طبیعت بکر در داخل حیاط مسجد یا خانه طبیعت را داخل شهر می آورد» (نصر، ۱۳۸۴، ص ۴۸). از آنجا که انسان اولیه توانایی شناخت جامع و مانع را بر هستی نداشته همواره آن را موجودیتی نامعین تصور می کرده که می بایستی به نحوی برای دستیافتن به ثبوت، حدی از آن را برای خود محدود می کرده است. از طرفی از آنجا که از دیدگاه او، ماهیت هستی هر چه می خواهد باشد بایستی قائم به یک ذات باشد تا در پیرامون آن جهان شکل گیرد. لذا برای آن مرکزی متصور می شده و همواره سعی بر آن داشته تا به آن مرکز نزدیک باشد. این سنجش فاصله تا مرکز نقطه ای برای مسجل شدن معنا در ادارک محیطی انسان شده است. از این مرکز معناست که می تواند با عالم های دیگر ارتباط برقرار کند و در جهت های مختلف حرکت کند. از این منظر است که همواره نظر داشته تا نقطه ثبوت خود را که همان خانه است بر این مرکز بنشاند. از منظر انسان اولیه جهت عمودی برای او نشانی از تقدس و جدایی از زمین و عروج به آسمان را داشته و ماهیتی مقدس گونه داشته است (کلی ال وینترز و کوپر، ۱۳۷۹). پس بی اعتبار نیست اگر فرض را بر این نهیم که انسان اولیه باین اعتبار خانه خود را با عنوان نمادی از جهان می ساخته و در این راه از الگوهای فضاهای مذهبی بهره می برده است. برای مثال در خصوص فرم و شکل خانه ها می توان گفت که برگرفته از خانه خدایان بوده. یعنی در هر فرهنگ و ملتی، هر آنچه که فرم فضاهای مذهبی و معابد را شکل می داده در نهایت فرم بناهای مسکونی را نیز شامل می شده است؛ «بدین

مطالعه ابعاد «فرهنگ خانه» در حوزه علوم اجتماعی و فرهنگی نقش بسیار مهمی در شیوه و «سبک زندگی» انسان و زندگی روزمره آن دارد. این پدیده دارای ابعاد معنوی و مادی در ساختار فرهنگ هر جامعه ای می شود. «خانه» پدیده ای است که منطبق با کلیت نظام اجتماعی حاکم بر فرهنگ انسانی در هر قوم یا ملتی شکل می گیرد؛ در واقع با توجه به مجموعه ای از ارزش ها، معانی و هنجارهایی که در فرهنگ رایج است؛ همچنین با توجه به سنت و آداب و رسوم که بر ساختار فرهنگ یک قوم، قبیله یا ملت حاکم می باشد فرم مادی و معنوی آن در فضای زندگی بوجود می آید. بر اساس این ویژگی ها که بیان شده در این فرم می توان به شکل گیری نحوه تعامل افراد در فضای خانه هم اشاره کرد. مطالعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خانه از این بعد اهمیت دارد که ما به دنبال این باشیم که بدانیم این خانه با توجه به فرهنگ حاکم بر نظام اجتماعی و عرفی منطقه چگونه ساخته می شود؟ موادی که در ساخت این خانه بکار رفته است، چگونه تهیه شده است؟ از سویی دیگر، انسان از آن هنگام که قدرت حرکت فیزیکی را می یابد تماماً در پی بازخوانی موقعیت خود نسبت به محیط پیرامون است. و به این جهت است که انسان اولین ارتباط خود را با محیط از این طریق پیدا می کند. بدان معنا که به منظور کشف محیط پیرامون خود به ناچار مجبور به برقراری ارتباط با محیط است. پس از دستیافتن به چنین شناختی که مراحل متعدد ذهنی را می طلبد، در ارتباطی بس عمیق تر و پیچیده تر در پی برقراری ارتباطی معنادار با جهان اطرافش بر می خیزد: هستی چیست؟ ارکان آن چیست؟ نقش من در این کلان هستی چیست؟ و چراهای دیگر. بر این اساس در این مقاله به موضوع بازتعریف مفهوم مسکن و سکونت بر اساس مولفه های اقتصادی و اجتماعی پرداخته می شود و نتایجی چند در این رابطه مورد اشاره قرار می گیرد.

۱-۱ فلسفه سکونت و هستی

۱. مفهوم سکونت

سید حسین نصر هویت انسان را امری قدسی و معنوی و حقیقتی مطلق می داند که در دوران نوزایی یا رنسانس، تحت عناوینی چون انسان گرایی و عقل گرایی مورد انکار قرار گرفت و به این ترتیب «من» به عنوان

ترتیب انسان زمانی بر خود وقوف می یابد که مسکن گزیده و در نتیجه هستی خود در جهان را تثبیت کرده باشد» (شولتز، ۱۳۹۴، ص ۱۷). از نقطه نظر راپاپورت خانه همواره برای انسان امری فراتر از سرپناه بوده و همواره از مرحله ساخت تا استقرار در آن، ابعاد معنوی و مذهبی بر آن مترتب بوده است. همچنین از نظر راپاپورت فلسفه زیستن انسان که شامل اعتقاد مذهبی، ساختار اجتماعی، شیوه زندگی و همچنین نحوه تعامل انسان‌ها می‌شده، همواره بر مسکن انسان و تقسیمات فضایی آن تاثیر بسزایی داشته است (براتی، ۱۳۸۲، ص ۲۵). ایدئولوژی حاکم بر اعمال انسانی چنان شدید بوده که نمود آن را می توان در خلق فرم، سازمان‌های فضایی و اجزای خانه دید. بعنوان مثال کروی دیدن جهان هستی و خلق گنبد در معماری مذهبی را شامل می‌شده و یا شکل‌گیری جهان هستی از عناصر اربعه که فرم‌های چهارگوش را در خانه منتج می‌کرده است. یا مسئله حفظ سلسله مراتب فضایی که ارتباط جهان درون و برون که بر تقدس یک مکان درونی در مقابل جهان نامقدس بیرونی قرار می‌گرفته است. و یا نگه داشتن آتش در آتشدان در مرکز خانه که به عنوان تمثیلی از خورشید بوده و جنبه اعتقادی داشته و از آن برای پخت و پز استفاده نمی‌کردند. راپاپورت بر این اعتقاد است که اساس رفتار انسان تمایل شدید به اسکان‌گزیدن دارد. به اعتقاد او مسکن نهادی است برای پاسخگویی به مجموعه ای از اهداف نه اینکه فقط یک ساختار باشد. بوجود آوردن یک محیط مناسب و در سازش با شیوه زیستن انسان، هدف اصلی مسکن است. علاوه بر تأمین نیازهای فردی، مسکن باید قادر به برآورده ساختن نیازهای اجتماعی انسان نیز باشد (راپاپورت، ۱۳۸۲، ص ۶۴). هایدگر مفهوم سکونت را مفهومی عام برای هر فضای مسکونی نمی‌داند، بلکه آنرا نوعی کیفیت خاص برای فضای مسکونی در نظر می‌گیرد. او اتفاقات اخیر در فضای تکنولوژیک را امری کاذب می‌داند. آنچه که او ذات سکونت می‌داند زندگی بر روی زمین و زیر آسمان است که از انسان حفاظت کند. نگهدار رازهایشان باشد و نهایتاً یک فضای مسکونی آرامش بخش باشد (هایدگر، ۱۳۸۱، ص ۱۵). تفاوت خانه و مسکن در ماهیت روانی آن است. آن ساختار فیزیکی چنانچه مرکب معنا نباشد چیزی جز همان مسکن نیست. حال این مسکن می‌خواهد تنها یک سرپناه و به همان مفهوم صرف محافظ باشد و یا یک واحد آپارتمانی یا تجمعی. آن چیزی

که مهم است حصول معنا در آن است. در اصل خانه همان ساختار فیزیکی است که در آن تمامی عوامل اجتماعی، فرهنگی و روانی در کنار یکدیگر جمع می‌شوند. در اصل خانه را به کاشانه نسبت می‌دهند. این ذهنیت وجود دارد که ممکن است ما در واحد مسکونی و یا بعبارت اقامتگاه خود بسر ببریم ولی در خانه یا کاشانه به معنای اصیل آن زندگی نکنیم. راپاپورت خانه را چیزی فراتر از ساختاری کالبدی می‌داند. او خانه را نهادی می‌داند که عملکردی با ابعاد فرهنگی، اجتماعی، آیین مذهبی، شرایط محیطی و اقتصادی دارد. خانه را امری فرهنگی می‌داند و بدان سبب شکل و سازمان آن را نیز متأثر از فرهنگ می‌داند. سنت محلی یا فرهنگی ارتباط مستقیمی با فرم‌های فیزیکی یک فرهنگ داشته و به عبارتی این دو لازم و ملزوم یکدیگرند (راپاپورت، ۱۳۸۲، ص ۶۸).

ایرج اعتصام با تاکید بر دیدگاه‌های راپاپورت محیط را به روابط میان اشیا و اشیا، انسان و اشیا، و انسان و انسان تعریف کرده که دارای نظام خاصی بوده و نقش چهار عامل فضا (سازماندهی فضایی)، زمان (سازماندهی زمانی) ارتباطات (سازماندهی ارتباطی) و معنی (سازماندهی معنی) را در هویت بخشی محیط موثر می‌دانند. (اعتصام، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰). در این تعریف سازماندهی فضایی شامل برنامه‌ریزی، طراحی و توسعه سه بعدی محیط پیرامون می‌باشد که ابعاد، اندازه، موقعیت و توالی عناصر گوناگون را تعیین می‌کند. سازماندهی زمانی، مقوله‌ای ارزش‌گذاری به زمان و خود مفهوم زمان را مورد بررسی قرار می‌دهد. سازماندهی ارتباطی به روابط میان انسانها با یکدیگر در محیط مصنوع اشاره دارد و سازماندهی معنایی شامل بیان مفهومی خاص می‌باشد که معمولاً از طریق عناصری نیمه ثابت مانند علائم، مصالح، فرمها، فضاها و تزئینات و ... صورت می‌گیرد. بر این مبنا ایشان رابطه انسان و محیط مصنوع را وابسته به معنا می‌داند و بی‌هویتی در معماری معاصر را از جهتی دیگر، محصور از دست رفتن معنا و عدم برقراری رابطه میان فرد و محیط تعبیر می‌کند. نادر اردلان معماری را حیاتی‌ترین و جامع‌ترین ساخته بشر می‌داند که «نمایشگر کثرت وسائل و گونه‌گون‌ترین راه‌های نیل به وحدت است. (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰، ص ۱۰). بر این مبنا او وظیفه معمار را تاویل طبیعت از طریق عقل و زبان نمادها بیان می‌کند که موجب خلق آثاری مشابه آثار حق تعالی می‌گردد. او شهر اصفهان را به مثابه

نظامی هماهنگ از همکاری حکومت و مردم می‌داند که در آن مردم «در سطوح مختلف احاطه فردی خویش، با حسی معنوی عمل می‌کردند که در همان حال که خود الهام دهنده و اتحاد بخش تحقیقات خلاقه جامعه بود، از طریق مداومتی بر مطالعه طبیعت و نحوه عملکردش سبب توازنی بوم‌شناسانه می‌شد». از آنچه که توضیح آن رفت می‌توان اینگونه برداشت را کرد که معماری و به معنای اخص آن برپا کردن سکونت‌های انسانی، یکی از حیاتی‌ترین و موثرترین شیوه‌های برقراری ارتباط و خوانش محیط پیرامون است. انسان خانه را مستمسکی برای تجلی این معنا می‌یابد. بعبارت دیگر انسان از طریق خانه به این معنا شکل می‌دهد. و اساساً خانه قبل از آنکه سرپناهی باشد برای فرار از خشم طبیعت، جلوه‌گاهی از حضور معنا در بازخوانی ارتباط میان انسان و جهان هستی است. در اندیشه هایدگر، «سکنی گزیدن به معنای در آرامش قرار گرفتن است. یعنی در حوزه آزادی در آرامش درون و هر چیز را در سرشتش حفظ می‌کند. ویژگی بنیادین سکنی گزیدن که سکونت را در کل گستره‌اش اشاعه می‌دهد، نگهداری و محافظت است.» (هایدگر، ۱۳۸۱، ص ۹). شولتز در کتاب «معماری: معنا و مکان» بیان می‌کند: «محیط تنها در صورتی به محیط اجتماعی با معنایی مبدل می‌شود که امکاناتی غنی در تعیین هویت به ما ارزانی دارد. این وظیفه معمار است که به فضاها فرمی بدهد که با آن، آنها محتوای لازم را دارا شوند برای نمونه این معمار است که خانه را به گونه‌ای که امنیت و آرامش را فراهم آورد، طراحی می‌کند.» شولتز در کتاب مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی نیز بر این نمادسازی و سمبولیسم تاکید می‌کند و خاطر نشان می‌کند که خانه همان الگوی هستی که به مراتبی فراتر از نیازهای اولیه انسان رفته و انگیزه‌های روانی انسان را به چالشی عمیق‌تر می‌کشد. شولتز معتقد است که انسان با خانه ساختن است که وجود خود را در جهان نشان داده و با ایجاد پیوندهای محکم با محیط اطراف برای خود هویت می‌خرد. عبارتی دیگر از دیدگاه شولتز انسان از این دالان هم به تعیین موقعیت دست می‌یابد و هم به احراز هویت خویش نائل می‌آید. شولتز ادامه می‌دهد که انسان پیوسته با ارتقا دانش خود و افزودن بر مهارت و فن‌های ساختمان‌سازی، مدام بر درک خود از جهان هستی و نظام فضایی آن می‌افزاید. هر دم که بر شناختی تازه دست می‌یابد آن را درونی می‌کند و در معماری خانه آن را متبلور می‌سازد. به اعتقاد شولتز انسان مدام

هستی خود را در جهان تثبیت کرده و برای خود هویتی جستجو می‌کند. در اصل این مفهوم هویت همان نحوه اتصال انسان به مکان است. مکانی که آنرا منبع الهام و سرمایه معنوی خود میدانند. از نظر گیفورد: «کاشانه (خانه) مهمترین مکان در زندگی ماست. معمولاً کاشانه (خانه) مهمترین پناهگاه از تنش‌های مرتبط با کار، مدرسه یا زندگی روزمره است. شش مشخصه کاشانه عبارتند از: پناهگاه، نظم، هویت، همبستگی و معنویت، محافظت از گرما و مناسب بودن فیزیکی. امکان دارد که مکانی برای سکونت داشت ولی در عین حال بدون کاشانه بود. یک فرد بیخانمان احتمالاً طی مراحل بی‌کاشانه می‌شود. در مرحله اول حمایت خانواده از بین می‌رود و سپس دوستانش را از دست می‌دهد.» (گیفورد، ۱۳۷۷، صص ۷۲-۷۵).

پس با توجه به آنچه که گفته شد اگر خانه را مرکز و مرجعی برای زندگی روزمره بدانیم به این ترتیب می‌توانیم به این مطلب اشاره کنیم که خانه به نوعی به ما این یاری را می‌رساند که بتوانیم مختصات خود را در این دنیا هر روز تعریف کنیم و خود را با آن بسنجیم. به این ترتیب که طی مسافتی از خانه به شناخت جهان پیرامون پرداخته، در مرور زمان بر آن محاط می‌شویم و باز به خانه باز می‌گردیم. معنای دومی که از این واژگان به ذهن متبادر می‌شود، نوعی نظم ذهنی و فیزیکی است که در ابتدا در رفتار ما و سپس در تکامل و رشد ما نمود پیدا می‌کند. از اینرو می‌توان گفت که مفهوم خانه با فلسفه زیستی و جهان بینی ما ارتباطی تنگاتنگ دارد. از دیدگاه مور^۱ خانه برای ساکنانش مرکز جهان است و برای محلی که در آن جای گرفته است شاخص‌ترین بنا در تحکیم مکان به شمار می‌رود. گاستن باشلار^۲ نیز معتقد است که آدمی ابتدا در گهواره خانه نهاده شده، خانه‌ای که جهان در پیرامون آن به سادگی ارزانی شده است. در مقاله «خانه و معمار» با رویکردی مشابه مواجه می‌شویم. «انسان با ساختن و بنا کردن خانه از محیط بی‌انتهای پیرامون خود در یک نقطه گرد هم آمده و از این پراکندگی به تجمع و تمرکز روی می‌آورد و با حضور خود به این مرکز معنا می‌بخشد. بدین ترتیب با ظهور و تعریف این تمرکز دو مفهوم درون و بیرون به وجود می‌آید که تا قبل از این قابل تعریف نبود. خانه خود درون است و مفهوم درون با خود خانه و حضور

1. Moore
2. Gaston Bachelard

انسان عجیب می‌باشد» (هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۳). از دیدگاه باشلار، خانه از زاویه دیدی متفاوت ترجمه می‌شود. گرچه بیشتر شکستن ساختار واژگان ادبیاتی است ولی به نوعی به تقابل درون و برون بر متن خانه اشاره می‌کند. به اعتقاد باشلار دوئالیته درون و برون با برتری معنای درونی خانه معنا می‌یابد. و در اصل این رابطه بین درون و برون است که به خانه مفهوم معنا بخش و درونی می‌دهد. آنرا جهانی صغیر در مقابل جهانی کبیر می‌خواند به نحوی که ما روز به روز در این گوشه جهان ریشه می‌دوانیم و آنرا با اشتغالات زندگی پر می‌کنیم. «سکنی‌گزیدن هرگز به معنی قطع تعلق از بیرون نیست. سکونت گرایش به مرکز است و با حفظ تعلق به محیط، جمع بین محیط و مرکز است و تمرکزی است از تمام محیط.» (ص. همان) در همین راستا مدنی پور تغییر در نهاد خانواده و تغییر نقش‌های افراد در زندگی خصوصی و اجتماعی را به عنوان عاملی اساسی در تحول مفهوم فضا در عرصه‌های خصوصی و عمومی، تغییر ساختار خانه‌ها و شهرها بیان می‌کند. او که هویت در فضای شهری را محصول کشمکش روابط خصوصی و عمومی می‌داند. (مدنی پور، ۱۳۸۹، ص ۲۴۶). معتقد است که «تکامل تاریخی عرصه‌ی خصوصی، روندی را که در آن خانواده‌ای بین خود و دنیای بیرون فاصله انداخته و معاشرت پذیری جای خود را به دغدغه‌ای برای حریم خلوت داده، نشان می‌دهد جداسازی خانه از محل کسب و کار، مستخدمین از خانواده، والدین از کودکان و مردان از زنان منجر به خلق عرصه‌های خصوصی جدیدی با سلسله مراتبی جدید برای طبقه متوسط جامعه شده و موازات آن، جداسازی و تخصصی کردن فضا درون خانه شکل گرفته است». کوپر خانه را همچون نمادی از خود می‌داند. به نظر او خانه بازتابی از اینست که انسان چگونه خود را می‌بیند. از نقطه نظر کوپر خانه دارای دو وجه کاملاً متفاوت است. فضاهای داخلی که مشتمل بر فضای خصوصی و درونی است و شکل خارجی که همان فضای باز بیرونی است. او در اینباره چنین می‌گوید: «خانه ممکن است به دو صورت دیده شود: اولی تجلی آشکاری از خود که در این حالت پیام‌های روانی از خود به سوی نماد عینی خود جاری می‌شوند و دوم به صورت کشف و شهود ماهیت خود که در این حالت پیامها از نماد عینی به جانب خود باز می‌گردد» (کوپر، ۱۳۷۹، ص ۵۹).

داراب دیبا معماری را دارای معانی نشانه‌ای و

سمبلیک می‌داند و معتقد است که ابعاد فرهنگی و معنایی، به همراه ابعاد مهندسی و تکنیکی، دو بعد اصلی معماری را تشکیل داده که بایستی به صورت مکمل در طراحی مورد توجه قرار گیرند. ایشان اثر معماری را متأثر از عوامل گوناگونی مانند اقلیم، عملکرد، مصالح و فنون، نیروی اقتصادی و... می‌داند، اما پایداری آنرا در بیان مفاهیم فرهنگی و ارزشها بیان می‌کند که از طریق عناصر نشانه‌ای کالبدی صورت می‌گیرد و روح فرهنگ را در بنا جاری می‌سازد. بر این مبنا ایشان معتقد است که «ملحظ داشتن عوامل بنیادی، فرهنگی و هنری در بنا، یک اثر ساختمانی معمولی و بی هویت و روح را به سوی یک معماری کامل و شاخص سوق می‌دهد. اثری که آرمان‌ها، تاریخ و فرهنگ، ذوق و اندیشه و هنر یک جامعه در آن نهفته است» (دیبا، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶).

موهولی ناگی (۱۹۴۶) نیز معتقد بود سکونت می‌باید نه گوشه‌ای از فضا را اشغال کرده باشد بلکه زندگی در فضا باشد. بدیهی است که انسان اولین ارتباط بصری و حسی خود را از خانه دوران کودکی بدست می‌آورد. «خانه به عنوان فضایی در دل فضا به تکرار ساختار مقدماتی محیط می‌پردازد. کف خانه زمین را به یاد می‌آورد. سقفش آسمان را و دیوارهایش افق پیرامون را. خانه محیط مزبور را در بی واسطگی ذاتی اش به نمایش می‌گذارد.» در این میان نقش فیلترهای ذهنی را نمی‌توان در فرایند شناخت نادیده گرفت. تمامی آنچه که ما ادراک می‌نماییم بخشی از فرایند تکاملی شناخت است. که در آمد و شد اطلاعات از محیط پیرامون تکمیل می‌شود. واقعیت فیزیکی خارج از فیزیک انسان به عنوان یک متغیر مستقل به صورت پیوسته پالس‌های اطلاعاتی را به مغز انسان ارسال می‌کند و تنها پس از گذر از این فضای میان ذهنی است که آنها تبدیل به تجربه و خاطره می‌شوند. که خود مجدداً در ارزیابی اطلاعات بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرند. حصول این تجربه ذهنی یا همان تصویر ذهنی است که منجر به شناخت انسان از پدیده‌های گوناگون می‌شود. بعبارت دیگر عینیت‌های بیرونی در محیط اطراف ما در مرحله اول تبدیل به ذهنیت شده و در مرحله دوم همین ذهنیت هاست که بر شناخت عینت‌های اطراف ما تاثیر می‌گذارد. آنچه حاصل نهایی است کلیتی توأمان از عینت‌ها و ذهنیت هاست.

آنچه که مردمی از یک محیط را پیوند می‌زند، قبل از جبر جغرافیایی، نحوه یکسان و همسان آنها در برخورد

با محیط است. یعنی در هنگام تشکیل طرحواره‌های ذهنی در برخورد با محیط آن مردم به مثابه دارا بودند فضای ذهنی و روانی مشابه به ذهنیتی نه ضرورتاً یکسان بلکه مشابه دست می‌یابند. از آنجا که همین ذهنیت فردی در جمع تا حدود زیادی تابع خرد جمعی است لذا عینیت منبعث شده از آن خرد جمعی برای تمامی آن مردم رنگ و بویی یکسان دارد. این امر همان مایه فرهنگی جوامع مختلف است که در سایه ذهنیت‌های جمعی مشترک (فرهنگ) عینیت‌های جمعی یکسانی را در نظام گزینشی خود بوجود می‌آورند. در این جا خانه همان نماد فردی است که از لحاظ فرمی و عملکردی تابع این نظام گزینشی می‌شود. تقابل درون و برون در معماری خانه که تلویحاً مفهوم تعامل را نیز با خود به دوش می‌کشد بیانگر این مطلب است که فرد در مقابله با این دوگانگی درون و برون به مرحله‌ای از شناخت و ادراک نسبت به خود و دنیای اطراف خود می‌رسد. بدان جهت که بخشی از ماهیت روانی خود را صرفاً به نزدیکان نسبی و سببی خود می‌گشاید و با آنها به تعامل می‌نشیند که همان فضای داخلی خانه است و بخش از ظرف بیرونی خود را نیز در تعریفی منفی از این معنی باز می‌شناسد و بخشی از هویت بیرونی خود را نیز با فضای بیرون از آن خانه (درون) در می‌آمیزد و باز تعریف می‌کند. شولتز نیز اشاره می‌کند:

«برای مشارکت در زندگی اجتماعی ناچار از ترک گفتن خانه و گزیدن هدفی می‌باشیم. با این وصف پس از انجام وظایف اجتماعی خود به خانه عقب نشینی می‌کنیم تا هویت فردی خود را باز یابیم. از این رو هویت فردی در سکونت خصوصی مستتر می‌باشد.» (شولتز، ۱۳۹۴، ص ۱۴۱). در خانه چیزهایی را می‌یابیم که بر آنها وقوف داشته و گرامی شان می‌داریم. ما آنها را با خود از بیرون آورده و به خاطر آنکه بخشی از جهان ما را می‌سازند، در کنارشان به زندگی می‌پردازیم، در زندگی روزمره خود به کار بسته، در دستهایمان نگاه داشته، و تحت عنوان باز نمودهای خاطرات از مفاهیمشان لذت می‌بریم. کلیر کوپر نیز بر این باور است که نحوه چیدمان فضا در معماری داخلی چه در فضاهای خصوصی و چه در فضاهای عمومی، بیانگر شخصیت فردی و جمعی ساکنان آن خانه دارد و باز تعریفی از اندیشه آنها درباره رویکرد آنها به زندگی‌شان است: «اتاق‌های خواب به طور عملکردی و جاذب و البته مطابق با سلیقه شخصی افراد دکوراسیون می‌شوند که به طرز نمادینی نشان‌دهنده

شخصیت صاحبان فضا است. مثلاً اتاق نوجوانان شدیداً جنبه خصوصیات فردی به خود گرفته و بازتابی از تلاش‌های نوجوان برای دستیابی به شخصیت فردی متمایز از والدین است. از طرفی اتاق‌های نشیمن اندک و متخصر دکوراسیون دارند. چراکه توافق بر سر سلیقه‌های فردی متمایز و به شدت اختصاصی و شخصی به آسانی حاصل نمی‌شود. (با این وجود) اتاق‌های نشیمن که در آن از میهمانان و خویشاوندان پذیرایی می‌شود شامل بهترین اثاثیه، نشان‌های خانوادگی، آثار هنری، تصاویر و چیزهای دیگری از این دست هستند و بیانگر خود جمعی خانواده می‌باشند.» (بتیس و پلاگ، ۱۳۸۲، ص ۶۶). کوپر در ادامه نمونه این خود جمعی را در زندگی تازه به دروان رسیده‌ها مثال می‌آورد: «تازه به دوران رسیده‌ها نیاز شدیدی به تثبیت موقعیت جدیدشان دارند و در عین حال هنوز به لحاظ اجتماعی مقبول طبقات بالا و سنتی جامعه قرار نگرفته‌اند و به همین دلیل به اعمال خودنمایانه روی می‌آورند. دکور مدرن‌تر شامل اثاثیه مدرن، دیوارهای چوبی، نقاشی‌های آبستره، فرشهای یکپارچه و پرده‌هایی با طرح‌های انتزاعی نشان‌دهنده این است که صاحبانشان مایلند به طبقات اجتماعی بالاتری دست یابند» (همان، ص ۶۷).

همانطور که پیش از این ذکر آن رفت، خانه همچون لباسی بر تن‌نشاند، موقعیت اجتماعی افراد در جامعه است. پس جایی از تعجب وجود ندارد که مالکین طبقه مرفه و متمولین درصدد ظاهری فاخر و بالاتر از سطح عموم جامعه باشند که آن را از طریق تاریخ‌گرایی‌هایی معمارانه تجلی می‌بخشند. ولی طبقات متوسط جامعه با توجه به مقتضیات مالی خود، معماری ساده‌تر را انتخاب می‌کنند. البته نگاه به سبک‌های انتخابی آن هم در ضوابط معماری و شهرسازی شهرهای بزرگی همچون تهران خارج از حوصله این رساله است. ولی به همین حد اکتفا می‌کنیم که نمای ساختمان چنانچه که قوانین اجازه دهند و در اختیار صاحبان آن باشد (در شهرهای بزرگ به ندرت این اتفاق می‌افتد) بازنمایی هم از ذهن فرد است و هم نحوه تعامل او را با جامعه نشان خواهد داد. الکساندر «کیفیت بی‌نام» را در محیط و مسکن مطرح می‌کند. کیفیت بی‌نام شامل مجموعه قوانینی است که در عالم واقعیت اتفاق می‌افتد. این کیفیت، اساسی‌ترین کیفیت است که در هر امری وجود دارد و لزوماً در همه جا یکسان نیست، چرا که صورت خود را از مکان می‌گیرد. مکانی که در آن رشد می‌کند و به تکامل

می‌رسد. هویت فضا هم، نه صرفاً به محیط کالبدی، بلکه به این کیفیت نیز بستگی دارد (الکساندر، ۱۳۸۱، ص ۵۲).

با این توصیفات می‌توان گفت که خانه دو وجه اساسی دارد. یکی فضای خصوصی یا همان اندرونی و دیگری صورت خارجی خانه. که همانطور قبلاً توضیح داده شد، تقابل این دو معنای تلویحی تعامل را بهمراه داشته به این معنا که درونی بودن فضای خانه در ارتباط با بیرون ارزش می‌یابد. پس نظارت و کنترل بر صورت بیرونی خانه نیز حائز اهمیت است چونکه بطور غیرمستقیم بر جنبه داخلی آن نیز تاثیر می‌گذارد.

۲. ریشه‌یابی واژه سکونت

در فرهنگ فارسی معین واژه سکونت نیز در معنای نخست فقر و مسکنت تعبیر شده و در معنای دوم اقامت کردن، مسکن گزیدن، توطن، جای‌گزینی تفسیر شده است. در خصوص ریشه‌یابی واژه سکونت، در فرهنگ معین بخوبی به این مطلب اشاره شده است که در زبان عربی واژه سکونت به معنای فقر و مسکنت است و این واژه «سکون» است که به معنای آرامش می‌باشد (معین، ۱۳۶۳، ص ۱۹۰۲) و در فرهنگ عمید ابتدا واژه سکونت را مصدری عربی از ریشه «سکونه» (سُ كُنَ) گرفته است که به معنای مسکین شدن و فقیر شدن است. و سپس معنی فارسی آن را اقامت و مسکن گزیدن و منزل کردن تعبیر کرده است (عمید، ۱۳۸۹، ص ۶۵۶). در صورتیکه در فرهنگ دهخدا ریشه این لغت را از مصدر عربی «سکون» میدانند که به معنای اقامت و آرامش است و به ارجاع منتهی الارب^۳ از واژه فارسی «آرمیدن» بعنوان معادل فارسی واژه «سکون» استفاده می‌کند. همین معنی در فرهنگ عمید با مصادر مرکب آرامش یافتن، قرار گرفتن و از حرکت باز ایستادن عنوان می‌شود. در صورتیکه در فرهنگ دهخدا به ارجاع آندراج^۴ از تفسیر «جای گرفتن در خانه و جای‌باش گردانیدن» استفاده می‌کند (دهخدا، ۱۳۳۷)؛ همین معنی مجدداً در فرهنگ معین با عنوان «جای گرفتن و جای

باش گردانیدن» آمده است. (معین، ۱۳۶۳، ص ۱۹۰۱). در ریشه‌یابی واژه سکونت، هنگامی که به ریشه فعل عربی آن «سکن^۵» مراجعه می‌کنیم، به واژه «باشش» بر می‌خوریم که در کنار عبارت «جای‌گرفتنگی» و در تفسیر واژه سکون آمده است. در فرهنگ معین علاوه بر عبارات مذکور از واژگان برکت، رحمت، و هرآنچه که بوی آرامش گیرد نیز استفاده شده است. (معین، ۱۳۶۳، ص ۱۹۰۰) و مجدداً در فرهنگ دهخدا نیز چنین تفسیر شده است: «هرچه به وی، مرد آرام گیرد چون زن و فرزند و جز آن ... جای گرفتن در خانه خود» و در فرهنگ عمید آن را ساکن شدن می‌داند (عمید، ۱۳۸۹، ص ۶۵۵). در لغت‌نامه دهخدا، واژه مسکونی را صفتی نسبی دانسته به آنچه که قابل سکونت است و در ارجاع آن به واژه «مسکون» آمده است: آرام گرفته شده، محل سکونت و سکنی شده به طوریکه که کسانی در آن ساکن باشند. و در معادل فارسی آن از عبارت «باشنده گردیدن» استفاده شده است. در فرهنگ معین در تفسیر واژه مسکون با کلمات سکنی شده و محل سکونت، تعبیر شده است. (معین، ۱۳۶۳، ص ۴۱۱۴). در لغت‌نامه دهخدا، واژه مسکن با تعابیری چون: جای باشش و خانه، جای سکونت و جای آرام تفسیر شده است. در فرهنگ عمید تحت عنوان محل سکنی و خانه تعبیر شده است. (عمید، ۱۳۸۹، ص ۹۴۲). در فرهنگ معین نیز بعنوان جای باش، محل سکونت، منزل و مقام مطرح شده است. (معین، ۱۳۶۳، ص ۴۱۱۴).

مسکن بر وزن مفعول، اسم مکان از ریشه عربی «سکن» به معنای آرامش و سکون می‌باشد. واژه مسکن یعنی جایی که آدمی در آن سکنی می‌گزیند تا به سکینه دست یابد و این همان تعریف خانه است. در فرهنگ لغت‌نامه دهخدا معنای لغوی مسکن به معنایی چون: جای‌باش و خانه و .. آمده است (دهخدا، ۱۳۳۷) و در فرهنگ معین به معنایی چون: تسکین‌دهنده و آرام‌کننده آمده است. برای واژه‌های مسکن در ادبیات فارسی لغات مترادف زیادی را می‌توان یافت که در جدول زیر به برخی از آنها (برگرفته از لغت‌نامه دهخدا) اشاره شده است.

۳. واژه‌نامه منتهی الارب فی لغة العرب کتابی ست جامع و اصیل که به دلیل انتخاب بهترین معادل‌های فارسی در برابر واژگان عربی و توانمندی در پاسخگویی به نیازهای مترجمان در ترجمه متون نظم و نثر کلاسیک عربی از ارزشمندترین واژه‌نامه‌های عربی به فارسی به شمار می‌رود و بیش از سایر واژه‌نامه‌های عربی به فارسی مورد توجه قرار گرفته است.
۴. یکی از فرهنگ‌های زبان فارسی نوشته‌شده در سده نوزدهم میلادی و از کامل‌ترین و منظم‌ترین فرهنگ‌های زبان فارسی عصر خود است.

5. SAKAN

جدول ۱. کلمات رایج مترادف با واژه «مسکن» در زبان فارسی با توجه به فرهنگ دهخدا، ماخذ: حیاتی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۴۹.

بیت: محل بی‌توتی در شب.	جا: کلمه‌ای که مطلق مکان است	جای‌باش: سرا و منزل و مکان	جایگاه/ جایگاه: مکان استقرار.
سرا: منزلگاه، بنای عالی و بارگاه.	دار: خانه، محل سکونت، مطلق درخت را گویند، شتر بسیار شیر دهند.	دهکده: خانه واقع در در.	ربیع: سرا و اطراف خانه فرود آمد نگاه.
کازه: خانه‌ای که به عنوان سایبان از تخته سازند.	شبه: خانه زیرزمینی و کاروان سرا	قرارگاه: جای استراحت و آرامش.	کار: خانه داخل زمین و خانه ساخته شده از چوب و نی
کاشه: خانه‌ای که بر کنار کشت و زراعت سازند.	کازه: منزل و مقام و کمینگاه صیاد.	کاشان: منزل زمستانی و کاشانه.	کاشانه: خانه کوچک و محقر آشیانه مرغیان.
کهنسار: به معنای منزل و بیت و بارگاه	کاط: کاشانه و خانه کوچک و محقر.	کبس: خانه گلی	کد: یا کت به معنای تخت، ده و دهکده است.
مبایه: جای باش، منزل و جای آرامش	ماید: جا و مکان و مسکن.	مان: به معنای سرا و مسکن و ماندن از ریشه آن است.	مأوا: جایگاه جای بودن، جای سکونت و اقامت.
معان: جایگاه، جای باش و حیات	مُشوا: جای آرام، قرارگاه و جای حیات	مَحْط: موضع و منزل، جای فرود آمدن.	مسکن: جای سکونت، جای باش و بقاء
منقلسه: منزل و فرود آمد نگاه.	مقام: اقامت و قیام و جای ایستادن است.	مکان: معنی مطلق جا، موضع بودن چیزی.	مشزل: اقامت موقت، محل خوابیدن و آرامش.
موضع: جای، محل، مفهوم مطلق جا.	موقع: جای و جایگاه افتادن، جای واقع شدن چیزی		



از راست به چپ: کارل گوستاو یونگ - برج بولینگن بر ساحل دریاچه زوریخ، لوودویگ وینگشتاین - کلیه ای در شلون، مارتین هایدگر - کلیه ای در جنگل سیاد، لوودویگ وینگشتاین - خانه ای در وین

تصاویر ۱ الی ۴. نمونه‌هایی از خانه معروف در تاریخ معماری؛ ماخذ: مهدوی نژاد، ۱۳۹۰.



تصویر ۵. مجسمه خانه؛ ۱۹۹۳ (۴۵ سال بعد از کتاب باشلار)؛ توضیح: او قالبی بتنی از فضای داخلی یک خانه در متله‌الیه شرقی لندن ساخت و نام این مجسمه را «خانه» نهاد؛ ماخذ: آرشیو نگارنده بر اساس باشلار، ۱۳۹۲.

۳. عوامل موثر بر شکل گیری سکونت

دو نوع نظم را می توان برای خانه قائل شد. یکی نظم داخلی فضاهای آن است که ما بین اجزای خانه برقرار است و هدف آن در درجه اول برطرف کردن نیازهای انسان و در درجه دوم تعالی اوست. همچنین نظم دومی برای خانه می توان قائل شد و آن نظم شهری است که خانه به عنوان یک واحد مسکونی در آن قرار گرفته و به تبعیت از آن در مقیاس کلان تر می پردازد. در نهایت می توانیم بگوییم که خانه جزئی از جامعه است. این خود التزامی را برای خانه های شهری بوجود می آورد که بایستی در سازش با دیگر خانه ها باشند و بیش از آنکه یک سازش باشد یک التزام اجتماعی در نظامی کلان تر است. از دیدگاه باشلار خانه یک هندسه تعالی یافته است. بدان معنا که هنگامی که طرح اولیه آن از هندسه ای پیروی می کند ولی پس از سکونت با ضمن برقراری تعامل با اعضای خانواده به چنان تکاملی دست می یابد که دیگر تنها یک سازه مجرد نیست بلکه موجودیتی است قابل تجربه و نمادپذیر. این ذهنیت موجودیت یافته در خانه، منجر به شکل گیری آرامش و تنظیم روابط خانگی می شود. از این جهت که نه تنها انسان را در برابر حوادث قاهره حفظ می نماید بلکه در مقابل تمامی نامالایماتی های اجتماعی نیز بر می خیزد و نوعی سرپناه اجتماعی را بوجود می آورد و مأمنی برای آرامش می شود.

کیفیت مسکن زیرمجموعه ای از کیفیت زندگی است. کیفیت زندگی به جنبه های کمی و کیفی توأم می پردازد. کیفیت زندگی بدون کیفیت محیطی که در آن زندگی می کنیم معنایی ندارد، بنابراین می توان گفت «کیفیت مسکن یک قسمت از کیفیت زندگی است و شامل تمام فاکتورهایی می شود که بخشی از رضایت مندی انسانها را تشکیل می دهند.» کیفیت محیط شهری در توجه توأم به جنبه های کیفی و کمی عناصر شهری و اجزای تشکیل دهنده آن ها نهفته است. برنامه ریزان معتقدند کیفیت محیط یک مفهوم اصلی برای برنامه ریزی منطقه ای و اجتماعی است و با مفاهیمی همچون کیفیت زندگی، تنوع فضای اجتماعی، ویژگی های فیزیکی، فعالیت ها،

در فرهنگ لغات آکسفورد واژه «رزیدنس»^۶ به سه صورت معنا شده است: ۱- دارا بودن شرایط سکنی گزیدن مداوم در یک مکان مشخص و ثابت. ۲- زمانی که شخص برای زندگی در مکانی می گذرانند. ۳- مکان قدرت و آزادگی. و همچنین تاریخچه اولیه این لغت به زمان قرن ۱۴ میلادی باز میگردد (William, 1991, p. 1806); در فرهنگ آریان پور بر دو عبارت: ۱- محل اقامت و ۲- ماندگاری تاکید شده است و بعنوان مسکن و خانه ترجمه شده است (آریان پور کاشانی، ۱۳۶۳، ص ۴۶۶).

مقایسه معانی این واژه در دو فرهنگ فارسی و انگلیسی نشان از این دارد که در زبان انگلیسی یک بار معنایی بر این لغت وارد است که چنین چیزی در فرهنگ فارسی مشاهده نمی شود و این بدان معناست که در ادبیات فارسی سکونت بیشتر بار مکانی داشته ولی در ادبیات انگلیسی علاوه بر بار مکانی بار زمانی را نیز دارا می باشد. یعنی بر مدت زمان وقوع فعل نیز دلالت داشته و سکونت را در صورت تداوم زمانی فعل معنا دار می داند. از طرفی دیگر در فرهنگ فارسی معادل مشتقات لغت آرام را می بینیم که در ادبیات انگلیسی مشاهده نمی شود. و این بدان معناست که واژه سکونت در ادبیات فارسی با نوعی تضاد در رد جهان بیرونی مشاهده می شود که در آنجا به آرامش و سکون خواهیم رسید و در صورتیکه در ادبیات انگلیسی بر تداوم زمانی و مکانی به منظور وقوع فعل زندگی، تاکید می شود.



نمودار ۱. ابعاد روند سکونت زیستی بشر؛ ماخذ: نگارندگان.

وابستگی‌های مکانی و هویت شهری در ارتباط است (رفیعیان، احمدی و اورنگ، ۱۳۸۶، ص ۳). بطورکلی کیفیت محیطی کلیه ابعاد اجتماعی و اقتصادی و کالبدی را در برمی‌گیرد و بر اساس میزان رضایت مردم سنجیده می‌شود. کیفیتهای ضمیری به عنوان ارزشهایی معرفی شده‌اند که به دشواری قابل کمی شدن بوده و به سختی می‌توان آنها را اندازه‌گیری کرد. کیفیتها مرتبط با بیان مطلوب یا نامطلوب و زشت و زیبا بودن اشیاء معمولا از این دسته هستند؛ در حالی که کیفیتهای حقیقی اشیاء را می‌توان به عنوان کیفیتی دانست که ماهیت قابل اندازه‌گیری دارند و به ظرفیتهای قابل سنجش نظیر وزن، ارتفاع و سرعت ارتباط دارند. از این‌رو، در مورد کیفیت یک شیء می‌توان گفت که: کیفیت یک شیء درجه برتری، مشابهت یا فروتری آن نسبت به اشیاء دیگر است که توسط انسان از طریق ذهنی و عینی به عنوان مجموعه ویژگیهای آن شیء درک و محسوب می‌گردد.

کیفیت یک شیء از دو منبع ضمیر فرد و خود شیء نشات می‌یابد که به ترتیب آنها را ارزش و مقیاس اندازه‌گیری نامیده، بیانگر دو گروه کیفیتهای مطلوبیتی و کیفیتهای ظرفیتی اشیاء هستند (گلکار، ۱۳۸۰، ص ۳۸-۶۵).



نمودار ۲. انواع کیفیت مسکن از دیدگاه ارزش ضمیر مُدرک و مقیاس اندازه‌گیری خود مسکن؛ ماخذ: ترسیم‌نگارنده بر اساس گلکار، ۱۳۸۰.

«گلکار» (۱۳۸۰، ص ۳۸-۶۵) معتقد است که «کیفیت» را می‌توان به عنوان برآیند سه نیرو (مولفه) «کیفیت عملکردی، کیفیت تجربی-زیباشناختی، و کیفیت زیست محیطی» در مقوله مکان و مسکن شهری در نظر گرفت:

۱. «کیفیت عملکردی» از یک سو دربرگیرنده تامین حرکت و دسترسی سهل و آسان پیاده‌ها از مسکن و سواره‌ها به مراکز جاذب شهری است و از سویی دیگر، دربرگیرنده عملکردهای دیگری همچون تفریح غیرفعال، تماشای مردم و مراسم گوناگون نیز بوده تا ضامن سرزندگی و غنای تجربه فضایی شهر گردند؛

۲. «کیفیت تجربی-زیباشناختی» به دریافت‌های ادراکی، شناختی و ترجیحات محیطی افراد در قبال مسکن سروکار دارد؛ و درنهایت،

۳. «کیفیت زیست محیطی» در بعد خرد آن مسکن و محیط محله است و در بعد کلان دغدغه‌پایداری زیست محیطی شهری را دارد.

در اینجا تعبیر کوپر نیز حائز اهمیت است. کوپر در دیدگاه خود نسبت به خانه، برای خانه نوعی نقش مادرانه^۷ را قائل می‌شود. این نقش که به نوعی همان جنبه طبیعت مادرانه را به ذهن متبادر می‌سازد، بر اساس امنیت و محبت و آرامش است و به نحوی در برابر عوامل بیرونی، محافظ تلقی می‌شود. «تصور خانه همچون مادر، تصور لطیفی است که در ادبیات مرسوم بوده است و همین دیدگاه منشا الهام بسیاری از معماران ارگانیک گردید تا احساس امنیت و محصور بودن را در طرح‌های خانه‌سازی باز آفرینی کنند. «خانه‌ای که از دل زمین روییده همچون درختی که سالهاست در باغ قدیمی جا خوش کرده است. هیچ زیرزمینی یا اتاقی که مستقیماً بر روی زمین قرار گرفته باشد نداشت. احساس می‌کردم زیر فرش زمین قرار دارد. می‌توانستم از اینجا ریشه بگیرم و با خانه و باغ متحد شوم و همچون گیاهان از آنها تغذیه کنم» (بتیس و پلاگ، ۱۳۸۲، ص ۷۰). این همان حسی است که بسیاری از ما هنگام بازگشت به خانه از محل کار یا تحصیل با آن مواجه هستیم. سرپناهی آرام و گرم که مامنی در مقابل اغتشاشات شهری و درگیری‌های روزانه است. این همان تعبیر آغوش مادرانه است که با تک تک اجزای خانه در ارتباط است از ورودی خانه گرفته که نقش خوشامدگویی را دارد تا اتاق استراحت و نشیمن که تماماً حاکی از محرمیت‌های خصوصی ماست.

7. Motherhood



تصویر ۶. کلبه روستایی و مسکن مطلوب هایدگر؛ ماخذ: hassan-afshin.blog.ir

در این میان باشلار با نگاهی متشابه به هوسرل سعی در شناخت مسئله خانه بر می آید. او که راه اصلی شناخت و شهود را در تجربه عقلانی و علمی می داند. به این معنا که چیستی مسائلی که در ذهن او بوجود آمده را نه از طریق برداشت های روان شناسانه بلکه با رویکرد خردگرایانه می جوید. باشلار معتقد است که مسیر رسیدن به شناخت کامل از شهود می گذرد. شهود به این معنا که بایستی علاوه بر درک مبنی بر برداشت های عقلانی بایستی به نوعی تجربه ای از احساس نیز در آن دخیل باشد. لذا باشلار با اشاره به یونگ به مسئله ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه اشاره می کند و شناخت کامل را مبنی بر تجربه توامان اندیشه و احساس می داند. «برای پدیدارشناس، روانکاو یا روانشناس، بحث بر سر توصیف خانه ها، ارزش گذاری خصایص برجسته و یا تحلیل علت راحتی آنها نیست بلکه برعکس، بایستی از توصیف، پا فراتر نهم - چه توصیف عینی چه ذهنی - یعنی آنکه آیا این توصیفات بیانگر حقایق است یا احساسات» (باشلار، ۱۳۹۲، ص. ۴۴) باشلار معتقد به مکان کاوی بود. او معنای مکان را در در عرصه های زندگی خصوصی انسان درک کرده بود و تنها راه دریافت شناخت از این فضا را کاوش در ضمیر ناخودآگاه ساکنین آن می داند. چنین دست مطالعات روان شناسی در فضای مسکونی از آن جهت حائز اهمیت است که دیدگاه محققان در این زمینه را با نوعی از فضای جدید معماری آشنا می سازد که مولفه های سازنده آن تنها ابعاد فیزیکی و زیبایی شناسانه نبوده، بلکه تا حدود زیادی بار اجتماعی و روانی را در بردارد.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

۲۷۳



تصویر ۷. ویلای ساوا، اثر لوکوربوزیه. از چیستی مسکن به کیستی مسکن: از ویلای ساوا به معمار آن: لوکوربوزیه؛ ماخذ: نگارنده رساله؛ ماخذ: تصویرک وبلاگ معماری بلاگ پارس، زمان برداشت: ۱۳۹۶.

مانند هر پدیده دیگری در ذهن انسان، مراحل تدریجی شناخت در خصوص پدیده ها از طریق تطبیق و مقایسه آن پدیده با اولین شناختی است که در ذهن انسان شکل میگیرد. در مورد خانه اولین شناخت هر انسانی منسوب به تجربه او از زادگاه خودش است. بعبارت دیگر چنانچه تفسیری چه نوشتاری و چه گفتاری در خصوص خانه مطرح شود. هر شخصی ابتدا آن موضوع را با برداشت های ذهنی خود

تکامل می‌یابند و اگر در خانه معینی سکونت داشته باشند مایل‌اند آنرا مطابق این تحول و کمال متحول سازند. قسمت‌هایی را به آن ملحق نمایند و یا آنرا تغییر دهند. کوپر چنین تحولی را در خانه یونگ مثال می‌زند: «در سال ۱۹۳۳ اولین خانه مدور را ساخت. آن خانه کانون گرم مادرانه‌ای را به او ارزانی داشت. لذا چهارسال بعد یک قسمت الحاقی به آن افزود. چهارسال بعد او احساس کرد نیاز دارد اتاقی مجزا برای خلوت و مراقبه به ساختمان بیافزاید جایی که هیچ‌کس نتواند به آنجا وارد شود و گوشه خلوتی برای تمرکز معنوی باشد. پس از گذشت چهارسال دیگر احساس کرد به فضای دیگری احتیاج دارد. مکانی که به سوی آسمان و طبیعت گشوده شده باشد. بنابراین یک حیاط و یک ایوان سرپوشیده را نیز به ساختمان اضافه کرد. نهایتاً پس از مرگ همسرش الزامی درونی احساس کرد مبنی بر اینکه (آنچه خودم هستم بشوم) و لذا آن بخش کوچک و مرکزی خانه را مورد توجه قرارداد درون آن من در کانون زندگی حقیقی خود بودم. من واقعا خودم بودم. از همان ابتدا ساختمان را به نوعی همچون مکانی برای رشد و تکامل احساس می‌کردم. یک رحم مادرگونه یا شبه مادرانه از آنچه می‌توانستم باشم. آنچه بودم هستم و خواهم بود. احساس می‌کردم دوباره از درون سنگ‌ها متولد شده‌ام. بنابراین آن بنا تجسم فرایندی فردی است.»

از خانه زادگاهی‌اش می‌کند و ناخواسته به مقایسه به آن می‌پردازد. در این فرایند رفت و برگشت است که شناخت حاصل می‌شود. از نظر باشلار، این حصول مبانی ذهنی در خانه که مشمول بر خاطرات و تعلقات ذهنی در ادوار مختلف است، علت اصلی شکل‌گیری سکونت در خانه محسوب می‌شود. در اصل خانه ظرفی است که خاطرات و آمل و آرزوهای خود را به ودیعه می‌گذارد تا بدین وسیله به آرامشی دائم برسد. لذا خانه چیزی فراتر از موجودیت فیزیکی و بنای ساختمانی آن است. در اصل خانه با روح و روان ساکنان خانه عجین شده است. گاهی همچون سپری نامرئی در مقابل آسیب‌های روانی می‌ایستد و گاهی چنان آغوش می‌گشاید که پذیرای هر نقشی را می‌تواند به خود بگیرد. لذا این تصور غلطی است که بپنداریم فضای معماری داخلی و مبلمان آن است که حال و هوای زندگی ما را در بر می‌گیرد. این توافق معنی را می‌توان اینگونه تفسیر کرد که خانه تا آن حد انعطاف‌پذیر است که می‌تواند در زمان واحد نیازهای متضاد ساکنین‌اش را برطرف کند. به این معنا که هر دم که نیاز به خلوت است، گوشه‌ای را برای راز و نیاز فراهم آورد و همان لحظه نیز شرایطی را برای تعامل اجتماعی با دیگر اعضای خانواده. کوپر با ارجاع به خانه یونگ اظهار می‌دارد که انسان‌ها میزان تکامل روحی و روانی خود را در خانه‌هایشان متبلور می‌سازند. او چنین می‌نویسد: در حقیقت انسان‌ها با گذشت زمان، تحول و



تصویر ۸. کلبه شخصی لوکوربوزیه؛ در سواحل جنوبی فرانسه.

البته جای تعجب ندارد که به دلایل متعددی از جمله عدم ثبات و نبود حقوق شهروندی و امنیت اجتماعی، هر خانواده‌ای تأمین امنیت را دغدغه اصلی خود می‌داند که در خانه خود را نشان

زمانی نقش سرپناه اصلی‌ترین وظیفه یک واحد سکونتی محسوب می‌شد ولی در حال حاضر می‌دانیم که این ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین نقشی است که می‌توان برای خانه در نظر گرفت.

می‌داده است. بدان معنی که خانه پیش از هر چیز بایستی امنیت جانی و مالی صاحب‌خانه را تامین می‌کرده است. که از آنجمله می‌توان به مسئله نظارتی بر کاربران خانه چه در مقیاس مهمان و چه در مقیاس صاحب‌خانه و همچنین سازگاری با شرایط اقلیمی را نام برد.

انسان در سراسر حیات زیستی خود با دو واژه مفهومی ایمنی و امنیت سر و کار داشته است. از این جهت که ایمنی را به رعایت مقرراتی ارجاع می‌داده که تامین آسایش را مترتب گردد و به نوعی پدافند غیرعامل در برابر حوادث طبیعی و غیرعمدی بوده و از طرف دیگر بواسطه مواجهه با بیگانگان نیز نوعی حریم خصوصی برای خود قائل می‌گردد. به همین سبب است که ثبات فیزیکی خانه بیش از هر چیز دیگری برای ساکنان حائز اهمیت است. چرا که به بالقوه توانایی ساکنان آن را برای مواجهه با قوه قاهره طبیعت و بیگانگان افزایش می‌دهد. لذا تعریف این حد و حدود ها صرفاً مرز فیزیکی نیست بلکه فرایندی است معنوی که تمام مشترکان آن را به چالش می‌کشد. چرا که این فعالیتی است دو سویه. چون همزمان که انسان به مثابه یک موجود اجتماعی، همزمان که نیاز به تعاملات اجتماعی دارد، نیاز دارد تا فاصله خود را با دیگران حفظ کرده و مرزی برای آنان قائل شود تا دیگران بیش از حد مجاز به او نزدیک نشوند. این مرز روانی در برخی از موارد در زندگی بشر تجسیدی بخود می‌گیرد که می‌توان نمود قابل توجه آن را در خانه مشاهده کرد. این امر (مرز روانی) در خانه تا آنجا پیش می‌رود که جانمایی و چینش فضای معماری خانه را تحت تاثیر قرار داده و به مفاهیم زیبایی‌شناسی واحدهای سکونتی بشر جلوه‌ای منحصر به فرد دهد. «پس خانه، آدمی را یاری می‌رساند تا نه تنها در خود آن بلکه در جهان سکونت‌گزیند» (شولتر ک. ن.، ۱۳۹۴، ص ۱۶۷).

این تعامل مابین این نیازها و ساکنین خانه در روند تاریخی و تکامل خانه کاملاً مشهود است. انسان همواره سعی کرده است که نیازهای خود را در درون خانه حل و فصل کند. بارزترین آن را می‌توان همان حیاط‌های مرکزی دانست که علاوه بر طرف کردن نیازهای اجتماعی و روانی،

بخش عظیمی از مایحتاج روزمره ساکنین خانه را نیز برطرف می‌کرده است و به نوعی مرکزی بوده برای اینکه انسجام خانه به پیرامون آن شکل گیرد. این گرایش به درون، در خانه باعث شده است که بخصوص در مشرق زمین این الگوی حیاط مرکزی، فراگیر شود. این الگوی حیاط مرکزی تبدیل به زبانی گویا برای خانه‌های مسلمان شد که مسائل محرمیت در آنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. حیاط مرکزی در خانه‌ها به علت عملکرد مشاعی که داشت منجر به این می‌شد که تمامی عملکردهای خانه پیرامون آن و گرداگرد آن شکل گیرد. در کتاب به سوی معماری ارگانیک نیز لوکوربوزیه نیز اهمیت حیاط در این خانه‌های متمرکز در شهر رم اشاره می‌کند. در این راستا می‌توان نقش حیاط در این خانه‌های حیاط مرکزی را عامل انسجام اجزای آن دانست، که تمام عوامل خانه به دور آن جمع می‌شوند. چنین نقشی را در خانه‌های کشورهای اروپایی و شمال را الگوی تالار-خانه بعهد می‌گیرد. اینجا آن مفهوم محرمیت مانند ممالک اسلامی مد نظر نیست بلکه بیشتر تابع شرایط سخت اقلیمی است ولی کارکردها به حول آن فضای مشاع که این بار سرپوشیده نیز شده است تکرار میشود و نیازهای ساکنین را در سطوح مختلف برطرف می‌کند. «برای وقوف بر این جهان، توضیحات کلی معماری عمومی کفایت نمی‌کند؛ اینجا آدمی به تصویری که بتواند امنیت را به زندگی روزمره پیشکش دارد نیز نیازمند است. این بدان معناست که او به خانه‌ای نیاز دارد که می‌باید در آن واحد هم پناهگاه باشد و هم گشوده بر دنیا.» ظرافت‌های معمارانه اساساً می‌تواند در هر بنایی بکار رود. از بناهای مذهبی گرفته تا بنای تجاری و آموزشی می‌توان خلایقیت و سبک‌های معماری مختلف را در طرح‌های معماران پیاده کرد ولی در فضاهای سکونتی داستان به نحوی دیگر رگم می‌خورد. در اینجا معمار با روح فضا سر و کار دارد. در اینجا اغنای حسی ساکنان خانه از مسائل زیبایی‌شناسانه به مراتب مهمتر است. گرچه تکمیل هیچ یک را نمی‌توان شرط لازم و کافی دانست ولی حداقل این برای ساکنان خانه مسجل شده است که اغنای روحیات انسانی از شروط لازم هر طرح

معماری در بناهای مسکونی است. مهم این است که تعاملی ما بین معمار و صاحب خانه بوجود آید و در آن تعامل توافق نظری بر مفهوم سکونت پدید آید.

b. عوامل موثر بر تحولات الگوی سکونتی از دیدگاه اجتماعی-اقتصادی

۱. رضایتمندی از سکونت

رضایتمندی سکونتی را می توان نحوه رابطه میان افراد و سکونت گاه آن ها دانست. (Walton, Murray, & Thomas, 2008, p. 406) بنیان های نظری بر این امر استوار است که رضایتمندی سکونتی تفاوت بین مسکن موجود، واقعی و مطلوب خانواده را محاسبه می کند. (Abdul Mohit, Ibrahim, & Rashid, 2010, p. 19) در مطالعه ای که توسط لنسینگ^۸ و مارانز^۹ صورت گرفت، رضایتمندی به عنوان یکی از معیارهای کلیدی سنجش میزان کیفیت محیطی مطرح گردید (رفیعیان و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۵۱). میزان رضایتمندی پارامتری است که همواره ما را در تمامی مراحل زندگی همراهی می کند. گرچه در نگاه اول می توان گفت که مفهومی کلان است و قابل تسری به تمامی امور نیست ولی می توان امروزه نقش زیادی را به آن محول نمود. این امر خود محملی می شود برای اینکه ما مسئله خانه و مسکن را مورد چالش قرار دهیم. یعنی در ضمیر ناخودآگاه خود به این بیندیشیم که اساساً خانه چیست و چه فاکتور ها و پارامتر هایی میزان رضایتمندی ما را از خانه بالاتر می برد. بعبارت دیگر معیار ما از خانه خوب چیست. برداشت های فلسفی در این خصوص خارج از حوصله این رساله است و تنها اینجا به این مورد اکتفا می کنیم که میزان رضایتمندی ما از خانه تا حدود زیادی به درک و فهم ما از خانه مربوط می شود. در کنار رضایتمندی، منش و رفتار ما در خانه و محیط های سکونتی نیز چنین روندی را طی می کنند.

حال رضایت چگونه حاصل می شود؟ اولین پارامتری که منجر به افزایش میزان رضایت در زندگی می شود، قدرت انتخاب است. یعنی اینکه ما به درجه از استقلال و آزادی رسیده

باشیم تا بتوانیم بین گزینه های پیش رو یکی را انتخاب نماییم. قطعاً اگر فضایی را جلوی پای ما بگذارند و بگویند این تنها انتخاب شماست و شما حق انتخاب دیگری ندارید، حتی اگر آن فضا بسیار از معیار های ما را پوشش دهد، ولی باز هم رضایتمندی ما را کسب نکرده است. پس بحث نخست اینست که بتوانیم به راحتی بین اولویت های خود انتخاب کنیم. حال اینکه چه عواملی به شکل گیری اولویت های ما منجر می شوند مسئله ایست که به عوامل متعدد دیگری مربوط می شود. بسیاری از ما حتی اگر هم محله ای هم باشیم ولی عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی، درجه ای متفاوت از سلاقی و اولویت ها را برای ما بوجود می آورند. حتی در موضعی دیگر محدودیت های ما نیز مانند مسائل اقتصادی و بودجه خانواده، اولویت های ما را تحت تاثیر خود قرار می دهند. این وجوه افتراق و اشتراک میان اعضای یک جامعه نیازها و به تبع آن اولویت های متفاوتی را بوجود می آورد که مجموع آن ها بر نوع تقاضاها موثر است. برای همین است که خانه های متفاوت و گوناگونی برای ساکنان متفاوت و گوناگونی وجود دارد. عواملی را که در رضایتمندی افراد از سکونتگاه خود تاثیر می گذارند را می توان به قرار زیر برشمرد: جنسیت، مالکیت، رضایت از واحدهای همسایگی، وضعیت زندگی، زناشویی، وضعیت شغلی، وضعیت کالبدی، وضعیت کالبدی سکونتگاه، شرایط زندگی در گذشته، مدت سکونت، میزان تحصیلات، درآمد و طبقه اجتماعی، سن و بُعد خانوار. این دانش از شیوهی زیستن و سکونت است که ارزش های کلان و خرد ما را تحت تاثیر قرار می دهد. برای مثال به نحوه ارزیابی یک دلال مسکن و یا همان بنگاهی با یک مهندس سازه می پردازیم. هنگام خرید مسکن، یک مهندس سازه قطعاً با چالش هایی مواجه است که مدت زمانی طولانی در دانشگاه درس آن را خوانده و در محیط کاری با آن درگیر است. بدان معنا که به هنگام زلزله، این ساختمان با توجه به سازه اش قدرت متفاوت دارد یا خیر؟ ولی یک دلال بیشتر به این فکر می کند که ارزش افزوده ملک مورد معامله چقدر است؟ این تضاد تا حدی ممکن است پیش رود که

8. Lansing

9. Marans

دیدگاه این دو در مقابل یکدیگر قرار گیرد. پس می‌توان چنین بیان داشت که میزان آشنایی ما با وجوه مختلف سکونت بر میزان رضایت ما بسیار موثر است. این آشنایی شامل طیف وسیعی از ابعاد اقتصادی تا ابعاد فنی و هنری آن نیز می‌شود.

۲. عوامل موثر شخصی

هر یک از ما بسته به نوع نگرش خودمان نیز با چالش‌هایی در انتخاب خانه مواجه هستیم. اکثر کسانی که مورد مطالعه در تقاضای مسکن قرار گرفته‌اند، ابراز داشته‌اند که خواستار خانه‌ای شخصی و متعلق به خود هستند. این در صورتیست که برخی بر خلاف این نظر خواستار خانه‌های اجاره‌ای هستند و مشتاق هستند که کمتر مورد توجه قرار گیرند. زوج‌های مستتر و مجردها بیشتر متمایل به این هستند که کمتر در توجه دید عموم باشند و کمتر شناخته شوند. پس الویت آنها زندگی در مراکز شلوغ شهری است. بر عکس خانواده بچه‌دار که تمایل به خانه‌ای مستقل خارج از شهر دارد. ارزیابی رضایتمندی ساکنین می‌تواند در جهت سنجش میزان دستیابی به اهداف پروژه‌های شهری موثر واقع شده و همینطور نتایج حاصل از اینگونه پژوهش‌ها را می‌توان در ارتقای کیفیت زندگی به کار بست. در مسئله جنسیت هم اولویت‌ها به گونه‌ای دیگر است. یعنی اینکه برداشت خانم‌ها از فضای سکونتی با برداشت آقایان متفاوت است. بدان معنی که هرگاه خانم‌ها را به تنهایی مورد مذاقه قرار دادند که ببیند چه نوع فضایی سکونتی را می‌طلبند، خواسته‌شان از خانم‌هایی که در کنار مردی بودند هم متفاوت بود و این مسئله برای آقایان نیز صادق بود. یعنی وقتی از آنها خواسته شده که خانه مورد نظر خود را توصیف کنند و سپس با شرط متاهل بودن هم دوباره از آنها پرسیده شده است، دو رویکرد کاملاً متفاوت از خود نشان دادند. همه این مسائل به خوبی بیانگر این مطلب است که خود مسئله جنسیت به تنهایی تاثیر زیادی بر اولویت متقاضیان مسکن و خانه می‌گذارد. از طرف دیگر نقش اجتماعی که هر کدام از این جنسیت‌ها به خود می‌گیرد، نیز در نوع نگرش و تقاضا موثر است. یعنی چنانچه اگر زن خانه‌دار باشد نوعی از فضا را می‌پسندد

که ممکن است یک زن شاغل بیرون از خانه آن را برنتابد. حتی در موقعیتی متفاوت تمام این معیارها باز تغییر می‌کند. بدان معنا که چنانچه همین نقش اجتماعی با همین جنسیت را در دو طبقه اجتماعی متفاوت بررسی کنیم، باز به رویکردی کاملاً متفاوت‌تر نیز برخورد خواهیم کرد. برای مثال افراد ثروتمند بیشتر به ماهیت بیرونی خانه خود اهمیت می‌دهند تا طبقه متوسط که حتی ممکن است اصلاً در فکر چنین امری نباشد. در وجهی دیگر دیدگاه تکاملی افراد است که بیشتر خود را در واژه امید و آرزو متبلور می‌کند. به این معنا که هر کسی در مورد خانه و کاشانه خود همیشه یک روند صعودی را از لحاظ کیفی متصور می‌شود. و همواره در پی ارتقاء سطح کیفی خانه خود است. فضایی به مراتب بهتر و رفع نقصانی که در فضای کنونی با آن دست‌به‌گریبان است. لنسینگ و مارانز معتقدند، محیط با کیفیت بالا احساسی از رفاه و رضایتمندی را از طریق ویژگی‌هایی که ممکن است فیزیکی، اجتماعی یا سمبولیک باشد را به ساکنان‌شان انتقال می‌دهند (حاجی نژاد و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۶۷).

۳. مقایسه‌ها

در پی تکمیل این سخن که ما همواره در پی بالاتر بردن کیفیت زندگی خود هستیم. جا دارد به این مسئله نیز اشاره کنیم که ماهیت این مسئله تا حدود زیادی ریشه در فرهنگ نیز دارد. یعنی یکی از اصولی که پیوسته باعث تغییر و تحول در اندیشه‌گاه ما می‌شود، مسئله مقایسه است. اینکه ما همیشه دارایی‌ها و خواسته‌های خود را با دیگران مقایسه می‌کنیم. البته این مقایسه بیشتر در سطح و تراز بالاتر از سطح و تراز کیفی زندگی خودمان است و کمتر با هم‌ترازان خود و هرگز با پایین‌تر از خودمان مقایسه نمی‌کنیم. این مسئله نیز بسیار پیچیده‌تر از این است که خواهیم در این رساله به آن پردازیم ولی می‌خواهم به این نکته اکتفا کنم که تمام این مسائل در هم پیچیده است و ما صرفاً رویه ظاهری آن را شاهد هستیم. این مساله به شدت خود را در ارتباط ما با دیگر همسایگان نشان می‌دهد. روابط اجتماعی ما منجر به تشکیل هنجاری می‌شود که اغلب موارد



ناهنجاری است که خود را به صورت یک هنجار نشان می‌دهد. و نقش بسیاری در اولویت‌های ما دارد. بدان معنی که ما در اندیشه و خرد جمعی خود با مجموعه به شراکت می‌پردازیم که من آن را همسایه و هم پیاله‌ی فکری می‌نامم و لزوماً مرز آن به واحدهای همسایگی ما در یک محله ختم نمی‌شود. این شاکله‌ی فکری در سایه این خرد جمعی بشدت بر اولویت‌های ما از خانه تاثیر گذار است. چنین امری در اغنای اجتماعی ما نقش بسیار مهمی دارد. برای مثال که خیلی هم محتمل است ممکن است که میزان رضایت ما از کالبد خانه‌ای زیاد نباشد ولی میزان رضایت اجتماعی ما از محیط اجتماعی و همسایگان آن به شدت بالا باشد. ویژگی‌ها و مشخصات اجتماعی واحدهای همسایگی و یا حتی همسایه‌ها به عنوان یک عامل مهم و بالقوه در میزان رضایتمندی و نارضایتی ساکنان از سکونت تاثیر گذار است. که شامل مواردی چون مدت زمان سکونت در محل، شناخت نسبت به همسایه‌ها، امنیت، ایمنی و شبکه‌های ارتباطی است. (غیائی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۵۰).

۴. سبک معماری

مسئله بعدی مسئله سبک معماری است. البته این مسئله کمتر در میان عوام جامعه مخصوصاً جامعه ایران جا افتاده است که نشان از غفلت جامعه معماری در جا انداختن مفاهیم فاخر معماری ایرانیست ولیکن مشاهده می‌شود که در طبقات بالای اجتماعی، مخصوصاً امروزه، سبک معماری تا حدود زیادی بر رضایتمندی از خانه تاثیر گذار بوده است. فارغ از جماعت تازه به دوران رسیده که در پی تثبیت موقعیت اجتماعی خود در جامعه هستند و بیشتر به دنبال خود نمایی هستند تا سبک معماری، گروهی نیز به دنبال هویت و شجره‌ی خانوادگی خود در میان این سبک‌های معماری می‌گردند. نمود اصلی این مسئله را می‌توان در طراحی فضاهای داخلی خانه یافت. جایی که جولان‌گاه بسیاری از معماران جوان است، که خود تاثیر زیادی در ارزش‌گذاری از خانه‌ها را بر عهده می‌گیرد. (گیفورد، ۱۳۷۸، ص ۲۳).

۵. رفتار در خانه

بحث رفتار در خانه، با چالش‌های فراوانی روبروست و اساساً کند و کاو در این خصوص اگر غیر ممکن نباشد، بسیار سخت و دشوار است. چرا که در رفتار و حس یک چرخه روانی را تشکیل می‌دهند که هر کدام بر دیگری موثر است. یک حس خوب و یک رفتار خوب را منجر می‌شود و این رفتار خوب مجدداً حس خوبی را به فرد القا می‌کند. اما در محیط خانه که یک حریم خصوصی است، رصد کردن با موانع متعددی روبروست. ولی به همین اکتفا می‌کنیم که خود یک خانه می‌تواند یک حس خوب را بیافریند که در اینجا منظور از خوب می‌تواند همان آرامش و رضایتمندی باشد. و سپس این حس رفتاری متقابل با آن را بوجود می‌آورد که به نوعی غیر مستقیم بر گرفته از همان محیط خانه است. «روانشناسی محیطی داخل خانه گسترش پیدا نکرده زیرا مطالعه رفتارها در کاشانه با مقاومت طبیعی روبرو می‌گردد.» بخش بعدی این رفتارها به فعالیت‌هایی هستند که در خانه رخ می‌دهد. آنچه که مهم است این است که چگونه این فعالیت‌ها و رفتارها را مدیریت کنیم و آیا اساساً خانه ساز و کارهایی دارد که بتواند این رفتارها را مدیریت کند؟ برای پاسخ به این پرسش باید خاطر نشان کنم که برای انجام هر فعالیتی بایستی فضایی در نظر گرفته شده باشد، یعنی ظرف فعالیت حاضر باشد. اگر نحوه انجام آن فعالیت را رفتار بنامیم بایستی در نظر گرفته باشیم که این رفتار در قالب فضایی شکل می‌گیرد. بدان معنا که رفتار موجودیتی سیال دارد که فضای معماری به آن فعلیت می‌بخشد. در نتیجه با قاطعیت می‌توان گفت که فضای معماری قابلیت آن را دارد که از زبان خود یا همان الگوی فضا به مدیریت فعالیت و رفتار پردازد. البته این مطلب را از نظر دور نداریم که فعالیت‌ها و رفتارها نیز بر فضای معماری نیز تاثیر گذار بوده و این رابطه دوطرفه می‌باشد. همانطور که می‌گوییم الگوی فضا می‌تواند رفتار را کنترل کند، بایستی خاطر نشان کنیم که بخشی از شکل‌گیری فضا نیز تابع فعالیت و رفتار مقتضی آن

۷. رفاه

در تعریف رفاه می‌توان گفت، حالت و شرایطی است که بواسطه آن انسان نیازهای اولیه و ثانویه خود را بطور کامل مرتفع دیده و بدنبال شکوفایی و آرمان‌های خود می‌گردد. البته بایستی به این مطلب اشاره کرد که مفهوم رفاه یک مفهوم مطلق و یا سیاه و سفید نیست. بلکه درجات متعددی را شامل می‌شود. در اینجا با توجه به تفصیل کلام در خصوص اهمیت امر رضایتمندی در مسئله خانه، تنها به اثرات منفی نبود رفاه در خانه خواهیم پرداخت.

به همان میزان که وجود رفاه در خانه منجر به کمال و سعادت فردی و خانوادگی می‌شود، نبود آن اثرات زیانباری دارد. ایجاد فضای سکونتی مناسبی که آسایش، دسترسی مناسب، امنیت، پایداری و دوام سازه ای، روشنایی کافی، تهویه و زیرساختهای اولیه مناسب (از قبیل: آبرسانی، بهداشت و آموزش)، محیط زیست سالم، مکان مناسب و قابل دسترسی از نظر کار و تسهیلات اولیه و همچنین زمینه رشد و تقویت روابط بین اعضای خانواده و روابط همسایگی را برای ساکنانش فراهم آورد. (حکمت نیا و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷).

نبود رفاه منجر به انفعال شدید در خانه شده و روحیه خسته و حس مخرب بی‌ارزشی را در اعضای خانه بوجود می‌آورد. این مسئله که بشدت بر عزت نفس اعضای خانه تاثیر گذاشته و منجر به تنش‌های روحی فراوان شده که حتی زمینه‌های اعتیاد به مواد مخدر را فراهم می‌نماید. در مقابل می‌توان به راهکار نقل مکان اشاره کرد، ولی بسیاری از کارشناسان اعتقاد دارند حتی در مواردی نقل مکان از این خانه‌ها نیز خود مسبب مشکلات دیگری می‌شود. بازسازی، تغییر الگوهای رفتاری، اعتراض از جنبه‌های دیگر و کنش‌های متقابلی است که در این راستا از اعضای خانه انتظار می‌رود. ولی نهایتاً در بسیاری موارد با برخورد انفعالی اعضای خانه مواجه خواهیم شد. این مسئله زمینه ساز مشکلات و مصیبت‌های دیگری در زمینه رشد و پرورش کودکان نیز می‌شود. کودکانی که در این محیط‌ها پرورش

است. بعنوان مثال به فضاهای انعطاف پذیر اشاره می‌کنم که به واسطه کمبود فضا ممکن است در آنها چندین فعالیت و رفتار متفاوت شکل بگیرد که خود بر شکل فضا تاثیر گذار است. حال اگر این فضای منعطف را باز کرده و به چند فضا تقسیم کنیم. خواهیم دید که تمام فضاهای مشتق شده کالبدی کاملاً متفاوت و متناسب با آن رفتار خاص می‌گیرند. این همان شرایط محیطی فرد است که نقش مهمی نیز در میزان رضایتمندی از سکونت نیز ایفا می‌کند. دیدگاه لوکوربوزیه نیز بر همین امر استوار بود که هر دو وجه نیازهای جسمی و روحی انسان باید با سازماندهی فضایی مسکن پاسخ داده شوند. (زیاری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲).

۶. قلمروها

مسئله بعدی بر سر کنش‌ها و واکنش‌های فردی و میان فردی مابین اعضای خانواده است. بدان معنا که هرچقدر هم که میان اعضای خانواده انسجام وجود داشته باشد. با اینحال هرکدام به دنبال مهر شخصی زدن بر فضای خصوصی خود هستند. این عمل توسط الگوی فضا که پیشتر ذکر آن رفت محقق می‌شود. عبارت دیگر مرزی میان کنشگران رفتاری در خانه بوجود می‌آید که تعیین حد و حدود آن مرز با الگوی فضایی است. «قلمرو زمانی: افراد از یک فضا در زمان‌های مختلف استفاده می‌کنند. قلمرو فضایی: افراد فعالیت‌های مزاحم یکدیگر را در قسمت‌های مختلف کاشانه قرار می‌دهند. همکاری و رضایت دادن: یک عضو غالب خانواده از همه می‌خواهد که در یک زمان معین کلیه افراد یک نوع فعالیت را انجام دهند.» بخش دیگری از این تعاملات اجتماعی در حوزه مدیریت رفتارهای جمعی اتفاق می‌افتد. بدان معنا که برخی فعالیت‌های اعضای خانواده هست که در سایه فعالیت‌های جمعی محقق می‌شود مانند گذراندن اوقات فراغت، یا تعامل با مهمانان. خیلی بی‌معنا خواهد بود که اعضای خانواده هرکدام به تنهایی به تفریح رفته و یا هرکدام از مهمان‌خانه به تنهایی پذیرایی کنند. خانه آن فضایی است که با استفاده از الگوی فضایی خود به مدیریت این فعالیت‌ها و رفتارها می‌پردازد.

می‌یابند با معضلات روانی و اجتماعی فراوانی مواجه هستند. علت را می‌توان در برطرف نکردن نیازهای حرکتی و جنب‌وجوش آن‌ها در محیط خانه دانست. که خود زمینه ساز فرار کودکان از محیط خانه و پناه بردن به محیط‌های خیابانی می‌شود که متأسفانه دام‌های فراوانی را برای آن‌ها در بردارد. از طرفی دیگر برای مثال می‌توان به آپارتمان‌ها اشاره کرد. مادران که در این محیط‌ها قابلیت خروج از خانه را ندارند، زمینه ساز وابستگی بیشتر کودکان خود می‌شوند. عدم توانایی بریدن بند ناف روانی کودک از مادر منجر به این می‌شود که در دوران جوانی، فرد نتواند استقلال شخصیتی خود را بدست آورد و به مرحله همبستگی اجتماعی نرسد. عدم توانایی کودک در برقراری ارتباط در محیط بعثت زندگی در آپارتمان زمینه ساز اختلالات عصبی، بی‌خوابی و کاستی‌هایی در مهارت‌های اجتماعی می‌شود. خود این مسئله بشدت بر رابطه میان کودک و والدین آن تاثیر می‌گذارد. پس می‌توان گفت مسکن به یک واحد مسکونی محدود نمی‌شود؛ بلکه کل محیط مسکونی را در بر می‌گیرد. یعنی از این واژه مفاهیمی همچون خدمات و تاسیسات اجتماعی و تسهیلات عمومی مورد نیاز برای بهزیستی خانواده و حتی طرح‌های اشتغال، آموزش و تدرسی افراد را می‌توان استنباط نمود. (زیاری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲).

در انتها هم اشاره کوتاهی به تغییر سکونتگاه داشته باشیم. منظور از تغییر سکونتگاه صرفاً به خاطر شرایط بد زندگی یا نبود رفاه و مصادیق آنچه که در بالا ذکر آن رفت نیست. هر فردی در فرایند زندگی خود دچار تغییرات و تحولات گوناگون فکری و اجتماعی می‌شود. گاهی این تغییرات به خاطر بچه‌دار شدن می‌باشد، گاهی بخاطر بزرگ شدن بچه و رفتن آنها از خانه می‌باشد، گاهی نیز به خاطر تغییر موقعیت کاری و یا اجتماعی. آنچه که مهم است در تمامی این مراحل زندگی افراد با نوعی تغییر نگرش در زندگی مواجه می‌شوند و در این تحول نگرش، برخی فعالیت‌ها و رفتارهای آنها دچار تغییرات اساسی می‌شود که نیازمند

کالبدی جدید است.

بسیاری از افراد به چیزهایی که نمی‌توانند داشته باشند، تمایل دارند و بنابراین به دلایل اقتصادی و یا به علل دیگر، انتخاب‌هایی انجام می‌دهند که تمایلی به آن‌ها ندارند. وقتی آنچه را که تمایل داریم می‌توانیم انتخاب کنیم، رضایتمان جلب می‌شود. بدین ترتیب شخص با توجه به مجموعه‌ای از نیازها و آرزوهایی دارد، شرایط فعلی سکونتی خود را ارزیابی می‌کند. نیازهای یک شخص تحت تاثیر ویژگی‌های فردی و نیز معیارهای فرهنگی تاثیرگذار بر روی فرد قرار می‌گیرد. تغییر سکونتگاه برای افراد، با حواشی متعددی روبروست و همیشه مثبت نیست گاهی تنش‌زاست. خارج شدن از بافت فکری و وارد شدن به بافتی جدید نیازمند تغییراتی است که ممکن است برای همه امکان پذیر نباشد. و این مسئله با افزایش سن سخت‌تر می‌شود برای همین است که افراد مسن زیاد به تغییر در سکونتگاه خود رغبتی نشان نمی‌دهند. در آخر باید به این مطلب اشاره کنم که تغییر سکونتگاه یک مدیریت فضایی جدید را می‌طلبد. در این مدیریت جدید نحوه انجام فعالیت‌ها و رفتارهای وابسته به آن در یک نظام جدیدی بررسی می‌شوند که برای فرد متقاضی تازگی دارد. ارتباط با دوستان جدید، کاهش یا افزایش زمان رفت و برگشت و مسائلی از این قبیل. کیفیت سکونت، ترکیبی از وضعیت جسمی و روحی افراد و رفاه اجتماعی می‌باشد و می‌توان آن را در هماهنگی میان انسان‌ها و محیط مسکونی آنها تصور نمود. به بیان دیگر، این وضعیت حاصل شکل و محتوای کنش و واکنش‌های متعددی است که بین افراد و محیط فیزیکی و اجتماعی آنان شکل می‌گیرد. (ص. همان ۱۳۸)

۳. جمع بندی و نتیجه‌گیری

در رابطه با مفهوم مسکن باید گفت که؛

۱. اول؛ خانه، فضایی امن است که انسان در مقابل ناامنی نهفته در طبیعت، ناگزیر برای خود می‌سازد ولی به محض قرار گرفتن در چهاردیواری آن، احساس دلتنگی برای

از مثال خوابگاه یا هتل استفاده شده و دوگانه «خانه/ خوابگاه» طرح می‌گردد که تنها بخشی از کارکردهای خانه را عهده‌دار است. دانشجویان و سربازان اغلب برای فضای خوابگاه - با آن‌که چند سال از زندگی‌شان را در آن می‌گذارند- از واژه خانه استفاده نمی‌کنند. بنابراین خانه، فضایی حداکثری برای پاسخ به طیف وسیعی از نیازهاست.

۵. پنجم؛ خانه نوعی مقاومت و استحکام در ذات خودش دارد که لازمه استمرار آنست و آن‌را از سایر فضاهای مشابهش مانند چادر، کپر، آلونک و... متمایز می‌سازد، فضاهایی که موقتی‌تر و ناپایدار هستند. خانه برای خانه شدن باید گذر زمان را پذیرا بوده و در خود جای دهد. این مسئله انتقال از سکونتگاه ناپایدار به پایدار، به لحاظ فرهنگی اتفاق مهمی تلقی می‌شده و برای همین انسان‌ها واژه خانه را ساخته‌اند که بر تمایز این فضای سکونتی از سایر فضاهای پیشینش تاکید کنند.

۶. ششم؛ در نهایت خانه به یک معنا، سرمایه و دست‌ساخته مهمی است که به عاملی برای قشربندی اجتماعی جامعه محسوب می‌شود.

طبیعت و نیز نگرانی بی‌خبری از احوالات آن و خطرات احتمالی‌اش اجازه نمی‌دهد که این انقطاع را پذیرا باشد. برای همین به شیوه‌های مختلف سعی بر آوردن طبیعت به خانه و نیز حفظ ارتباطش با آن در قالب فضای مصنوع خانه می‌کند.

۲. دوم؛ خانه دارای شانی انسانی است و به همین جهت برای خانه حیوانات از اصطلاح دیگری (لانه) استفاده می‌شود؛ واژه‌ای که گاه برای تحقیر و کوچک شمردن برخی خانه‌های نامطلوب نیز از آن استفاده می‌شود. این شان انسانی به عبارت دیگر همان توان پاسخگویی به طیف گسترده‌ای از نیازهاست.

۳. سوم؛ خانه برای تعداد دیگری از افراد، نقطه مقابل محل کار است، فضایی عمومی، با فعالیت‌هایی مشخص و محدود و میزان قابل توجهی از اعمال محدودیت. در این رویکرد، خانه با آزادی و اختیار و نیز حریم خصوصی در ارتباط معنایی قرار می‌گیرد.

۴. چهارم؛ هر فضای خصوصی‌ای حکم خانه را ندارد. مردم از برخی فضاها صحبت می‌کنند که گرچه خصوصی است ولی خانه قلمداد نمی‌شود. به این منظور



نمودار ۳. اجزای مسکن مدرن در ساختار شهری امروز؛ ماخذ: نگارنده.

متخصص در این امر را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد.

پس از مرور متون نظری مربوط به مفهوم سکونت و مسکن، آراء و نظریات دانشمندان

جدول ۲. دیدگاه اندیشمندان در رابطه با مفهوم سکونت، ماخذ: نگارندگان.

نظریه پرداز	دیدگاه اندیشمندان در رابطه با مفهوم سکونت	استنتاج اصول و معیارها
سید حسین نصر	زیبایی و سودمندی در معماری منبث از اصل وحدت، در تمامی شئون زندگی، معماری وفادار به مصالح ساختمانی، تامین انرژی، نیروهای اصلی طبیعت مانند نور و باد، از طریق باز آفرینی سکونت، هماهنگی آرامش بکر	بیان نمادین ارزش‌ها، تداوم، وحدت، انطباق با اقلیم، انطباق با نیازهای انسان، انطباق فرم با تکنولوژی و مصالح
شولتز	خانه یکی از عینی‌ترین مراکز در دنیای شخصی بشر است. خانه به صورت مرکزی برای وجود بشر در می‌آید. یعنی محلی که کودک در آنجا یاد می‌گیرد و وجود خود را در دنیا می‌یابد و یعنی مکانی که بشر از آنجا راه می‌افتد و باز به آنجا باز می‌گردد.	وحدت، تداوم، تجربه فضا (شخصی سازی)، انطباق با نیازهای انسان، انطباق فرم و عملکرد، انطباق با بافت، بیان نمادین ارزش‌ها، انطباق با تصویر ذهنی
راپاپورت	مسکن تنها یک ساختار نیست بلکه نهادی است که برای پاسخگویی به مجموعه ای پیچیده از اهداف ایجاد می‌شود و ساخت آن خود امری فرهنگی است. شکل و سازمان آن نیز متأثر از فرهنگی است که خانه محصول آن است.	انطباق با نیازهای انسان، بیان نمادین ارزش‌ها، انطباق با شیوه زندگی، انطباق با تصویر ذهنی، تجربه فضا (شخصی سازی)، انطباق با بافت (خوانایی)
ایرج اعتصام	هویت، به مثابه وحدت و تداوم کاراکنر و مشخصه، در شخص یا شیء دیده میشود، مرتبط با یکسان بودن مشخصه‌ها، تایید نظامی در چندگانگی فرم‌ها و مصالح، رد تقلید و تکرار عناصر فرمال، ابداع و نوآوری، رابطه انسان و محیط مصنوع وابسته به معنا، بی هویتی در معماری، محصول از دست رفتن معنا و عدم برقراری رابطه میان فرد و محیط	وحدت، تداوم، انطباق با بافت، بیان نمادین ارزش‌ها، خلاقیت و نوآوری، انطباق با روح زمان، انطباق با نیازهای انسان، تجربه فضا (شخصی سازی)
نادر اردلان	معماری متأثر از چهار مولفه عملکرد، محیط فرهنگ و تکنولوژی، معماری نمایشگر کثرت وسایل و نیل به وحدت، وظیفه معمار تاویل طبیعت از طریق عقل و زبان نمادها، آثاری مشابه آثار حق تعالی، نظامی هماهنگ، همکاری حکومت و مردم می‌داند، احاطه فردی حسی معنوی، الهام دهنده و اتحاد بخش تحقیقات خلاقه جامعه، مداومتی بر مطالعه طبیعت، توازنی بوم‌شناسانه	بیان نمادین ارزش‌ها، انطباق با اقلیم، انطباق فرم و عملکرد (بیان عملکرد) انطباق فرم با تکنولوژی و مصالح، وحدت، تداوم
کوپر	خانه بازتابی است از اینکه انسان خود را چگونه می‌بیند. کوپر خانه را همچون نمادی از خود می‌داند.	انطباق با نیازهای انسان، انطباق با شیوه زندگی، انطباق با تصویر ذهنی
داراب دیبا	انتقال مفاهیم و اصول معماری در طول تاریخ، با فرهنگ یک سرزمین، تبعیت شکل معماری از ویژگی‌های محیطی و فلسفی، نقش عامل زمان در ماهیت دگرگون سازی ساختار زندگی انسان، به عنوان رکن اصلی، فضای جدید انتقال دهنده معنا، با رد تقلید از بیگانگان و تکرار اشکال گذشته، نگاه پویا و خلاق، توجه به عوامل بنیادی، فرهنگی و هنری بیان آرمان‌ها، تاریخ فرهنگ، ذوق و اندیشه و هنر یک جامعه	تداوم معنایی، انطباق با بافت و اقلیم، بیان نمادین ارزش‌ها، انطباق با شیوه زندگی، انطباق با نیازهای انسان، انطباق با تصویر ذهنی، انطباق با روح زمان

نظریه پرداز	دیدگاه اندیشمندان در رابطه با مفهوم سکونت	استنتاج اصول و معیار ها
گیفورد	خانه‌ها منطبق بر فرهنگ‌ها بوده و انتظام فضایی آنها، نشان دهنده روابط اجتماعی افراد ساکنش می باشد. در بررسی فرم خانه در هفتاد و سه فرهنگ مختلف مشاهده گردید که میزان تقسیم بندی فضای داخلی خانه بستگی به میزان پیچیدگی اجتماعی - سیاسی در آن فرهنگ دارد.	انطباق با نیازهای انسان، انطباق با اقلیم، تداوم، انطباق با شیوه زندگی
هایدگر	سکنی گزیدن به معنای در آرامش قرار گرفتن است. یعنی در حوزه آزادی در آرامش درون، هر چیز را در سرشتش حفظ می کند. ویژگی بنیادین سکنی گزیدن که سکونت را در کل گستره اش اشاعه می دهد، نگهداری و محافظت است.	انطباق با شیوه زندگی، انطباق با تصویر ذهنی، تجربه فضا (شخصی سازی)، انطباق با محیط
الکساندر	کیفیت بی نام شامل مجموعه قوانینی است که در عالم واقعیت اتفاق می افتد. این کیفیت، اساسی ترین کیفیت است که در هر امری وجود دارد و لزوما در همه جا یکسان نیست، چرا که صورت خود را از مکان می گیرد. مکانی که در آن رشد می کند و به تکامل می رسد. هویت فضا هم، نه صرفا به محیط کالبدی، بلکه به این کیفیت نیز بستگی دارد.	تداوم، تجربه فضا (شخصی سازی)، انطباق با اقلیم، انطباق با نیازهای انسان، انطباق فرم و عملکرد، انطباق فرم با تکنولوژی و مصالح، وحدت
علی مدنی پور	خانه فضایی شخصی و یک قلمرو، مکانی برای محفوظ ماندن از عناصر طبیعی و دخالت دیگران در عرصه خصوصی، خانه به عنوان نهاد اصلی جامعه، مکانی که هویت در آن شکل گرفته و خاطرات ریشه می گیرند. مرز میان عرصه های خصوصی و عمومی، معنایی نمادین، محصول توافقات مشترک میان اعضای جامعه، هویت بخشی به عرصه های زندگی، تامین نیازهای بیولوژیک و فرهنگی	تداوم بیان نمادین ارزشها، انطباق با نیازهای انسان، انطباق با تصویر ذهنی

و معنوی او را نیز در بر می گیرد. آنچه که مشخص است در دوران معاصر انسان علاوه بر بدن فیزیکی شاهد تبلور یک بدن روانی نیز بوده. به این معنا که این بدن روانی چنان نقش مهمی در زندگی انسان‌های معاصر بازی میکند که در برخی اوقات شاهد هستیم بر بدن فیزیکی ارجح است. لذا سعادت انسان در شرایط حاضر حصول سلامت هم در بدن فیزیکی و هم در بدن روانی است.

همانطور که از دیدگاه اندیشمندان در خصوص مفهوم سکونت بر می آید. سکونت مفهومی به مراتب بالاتر از ماهیت کالبدی آن می باشد. نکته قابل توجه در قیاس نظرات اندیشمندان وجود اشتراک نظر بر سر انطباق با نیازهای انسانی است. البته آنچه که پس از این مرور متون قابل توجه است، این است که در شرایط کنونی، نیازهای انسانی بسیار فراتر از نیازهای فیزیکی او بوده و نیازهای اجتماعی

جدول ۳. ارزش‌های مؤثر بر کیفیت و مطلوبیت فضای سکونت و مسکن در مجتمع‌های مسکونی؛ مأخذ: نگارندگان.

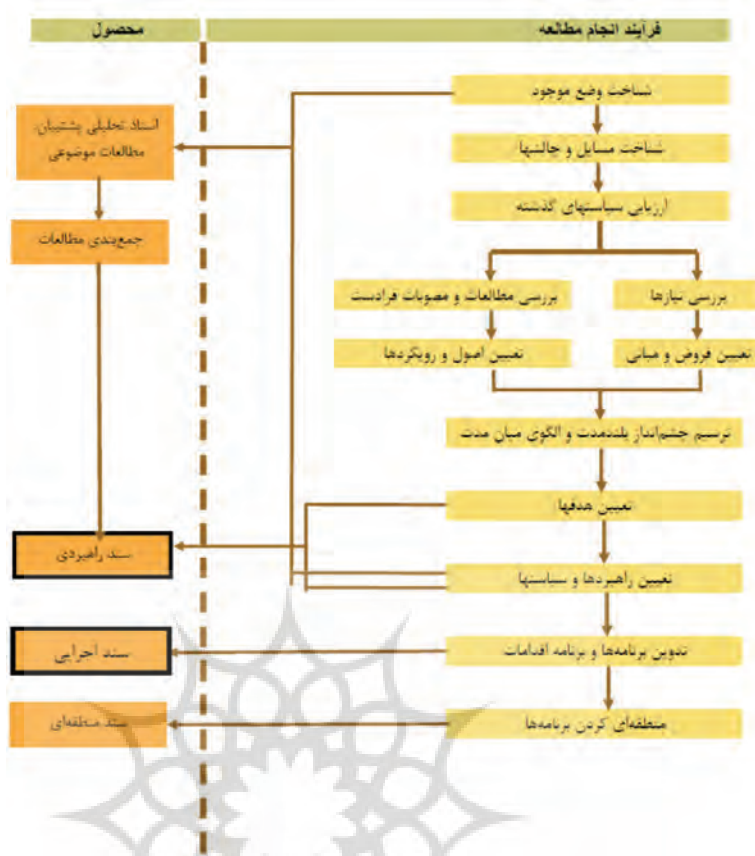
معیار	زیرمعیار
کالبدی	نفوذپذیری، دسترسی به مراکز مهم، تراکم مناسب، کفایت خدمات محلی، اختلاط کاربری ها، سازگاری و مطلوبیت کاربری ها، مقیاس انسانی، شبکه دسترسی، سلسله مراتب فضایی، محصوریت مناسب، خوانایی محیط، پایداری و استحکام بناها و غیره.
اجتماعی و فرهنگی	سرزندگی، هویت و تعلق خاطر، کنترل و نظارت اجتماعی بر فضاهای عمومی، دسترسی عادلانه به فرصت ها، محوریت عرصه های عمومی، تحقق مشارکت شهروندان در امور، شکل گیری جامعه محلی و غیره.
اقتصادی	بهره وری اقتصادی از زمین، هزینه های دسترسی به مراکز خدمات و اشتغال، تنوع درآمدی و در نتیجه تنوع مسکن در سطح محله، خودکفایی و خوداتکائی محله یا شهر و غیره.
زیبائی شناسی	کنترل محورها و کریدورها، تنوع بصری، سازگاری بصری، تناوب بصری، وحدت اجزاء، تنوع رنگ، کاربرد عناصر بومی و نمادین
زیست محیطی	زمینه سازی برای حفاظت از اکوسیستم ها، سبزینگی، کارآیی مصرف انرژی، سیستم دفع پسماندهای خانگی، تعادل محیط طبیعی و مصنوع، عدم آلودگی هوا، عدم آلودگی صوتی، تراکم بهینه جمعیتی و ساختمانی.

از اینرو در این بخش می‌خواهم خاطر نشان کنم که آنچه را که ما بعنوان معماری مسکونی می‌شناسیم، چیزی فراتر از سازه‌های مجرد آن است. گویا روحی در این معماری در حال زندگی است که از وجوه معنوی و اجتماعی ما انسان‌ها در حال تغذیه است. در شناخت معماری مسکونی ایران و پی‌گیری تحولات آن در دوران معاصر، بیشتر بدنبال این مفاهیم خواهیم

گشت. به نظر می‌رسد وجود افتراق‌های فراوان در خصوص مطالعات اجتماعی و اقتصادی در زمینه معماری مسکونی باعث شده است که ابعاد اجتماعی و اقتصادی در تحولات معماری مسکونی به فراموشی سپرده شود. لذا با توجه به آنچه که در بخش نظری مورد مذاقه قرار گرفت. شاکله معماری مسکونی را به شرح زیر تفصیل می‌نمایم.



نمودار ۴. شاکله معماری مسکونی از نقطه نظر ابعاد اقتصادی و اجتماعی، مأخذ: نگارندگان.



نمودار ۵. فرایند سیاستگذاری در مسکن در مولفه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ماخذ: نگارندگان.

فرهنگی. تهران: علمی.

منابع و ماخذ

۱. آریان پور کاشانی، ع. (۱۳۶۳). فرهنگ کامل انگلیسی فارسی (نسخه ۲، جلد ۴). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲. اردلان، ن.، و بختیار، ل. (۱۳۸۰). حس وحدت (سنت عرفانی در معماری ایرانی). (ح. شاهرخ، مترجم) تهران: نشر خاک.
۳. اعتصام، ا. (۱۳۸۸). بحران هویت در معماری و تبعات آن در شهرسازی امروز ایران. اسرار شیدایی. در تهران: نشر یوشیج.
۴. الکساندر، ک. (۱۳۸۱). معماری و راز جاودانگی، راه بی زمان ساختن. (م. قیومی بیدهندی، مترجم) تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۵. باشلار، گ. (۱۳۹۲). بوطیقای فضا. (م. کمالی، و م. شیربچه، مترجم) تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۶. بتیس، د.، و پلاگ، ف. (۱۳۸۲). انسان شناسی
۷. براتی، ن. (۱۳۸۲). بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی. نشریه خیال (شماره ۸).
۸. حاجی نژاد، ع.، و دیگران. (۱۳۸۹). بررسی متغیرهای فردی موثر بر رضایتمندی شهروندان از کیفیت محیط زندگی: مقایسه بافت قدیم و جدید شیراز. فصلنامه جغرافیا و توسعه (شماره ۱۷).
۹. حکمت نیا، ح.، و دیگران. (۱۳۸۴). بررسی و تحلیل شاخص های کمی و کیفی مسکن در شهر تفت و برنامه ریزی آتی آن. دو فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه ای (شماره ۵).
۱۰. حیاتی، ح.، و دیگران. (۱۳۹۴). بازشناسی مفاهیم مسکن و سکونت بر اساس آموزه های اسلامی. مدیریت شهری، ۴۷-۶۰.
۱۱. دهخدا، ع. ا. (۱۳۳۷). لغتنامه. تهران: سروش.
۱۲. دیبا، د. (۱۳۷۸). الهام و برداشت از مفاهیم

- بنیادی معماری ایران. مجله معماری و فرهنگ، شماره ۱، ۹۷-۱۱۱.
۱۳. راپاپورت، ا. (۱۳۸۲). خاستگاه های فرهنگ معماری. (ص. آل رسول، و. ا. بانک، مترجم) تهران: فصلنامه فرهنگستان هنر.
۱۴. رفیعیان، م.، و دیگران. (۱۳۸۸). رضایتمندی شهروندان از محیط های سکونتی شهری. علوم محیطی، سال هفتم (۱).
۱۵. رفیعیان، م.، و دیگران. (۱۳۹۳). سنجش میزان رضایتمندی ساکنان از کیفیت سکونتی مسکن مهر مورد شناسی: مهرشهر زاهدان. جغرافیا و آمایش شهری (شماره ۱۲)، ۱۳۵-۱۵۰.
۱۶. زیاری، ک. ا.، و دیگران. (۱۳۸۹). ارزیابی مسکن گروه های درآمدی و ارائه برنامه تامین مسکن اقشار کم درآمد (نمونه موردی: استان لرستان). فصلنامه پژوهش های جغرافیای انسانی (شماره ۷۴ سال چهل و دوم).
۱۷. شولتز، ک. ن. (۱۳۸۲). معماری، معنا مکان. تهران: انتشارات کتاب فروشی تهران.
۱۸. شولتز، ک. ن. (۱۳۹۴). مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی (نسخه ششم). (م. امیر یاراحمدی، مترجم) تهران: نشر آگه.
۱۹. عمید، ح. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید (نسخه اول). (ع. علیزاده، تدوین) تهران: راه رشد.
۲۰. غیائی، م.، و دیگران. (۱۳۹۲). سنجش میزان ارتباط رضایتمندی سکونتی با متغیرهای مسکن، واحد همسایگی و محله (مطالعه موردی: مجتمع مسکونی پزشکان فارابی). هویت شهر (شماره ۱۵ سال هفتم)، ۴۷-۵۸.
۲۱. کلی ال، ر.، ویتترز، ا.، و کوپر، ک. (۱۳۷۹). مبانی فلسفی و روانشناختی ادراک فضا. (آ. ارباب جلفایی، مترجم) اصفهان: نشر خاک.
۲۲. کوپر، ک. (۱۳۷۹). خانه همچون نمادی از خود، کتاب مبانی فلسفی و روانشناختی ادراک فضا. (آ. ارباب جلفایی، مترجم) تهران: نشر خاک.
۲۳. گیفورد، ر. (۱۳۷۷). روان شناسی محیط های مسکونی (جلد شماره ۲ و ۳). (و. قبادیان، مترجم) تهران: معماری و فرهنگ.
۲۴. گیفورد، ر. (۱۳۸۰). روانشناسی محیطهای مسکونی. فصلنامه معماری و فرهنگ ۲ و ۳، ۸۰-۸۶.
۲۵. مدنی پور، ع. (۱۳۸۹). فضای عمومی و خصوصی شهر، (نسخه دوم). (ف. نوریان، مترجم) تهران: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
۲۶. معین، م. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی (متوسط) (نسخه ۶، جلد ۲). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۷. معین، م. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی (متوسط) (نسخه ۶، جلد ۳). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۸. نصر، س. (۱۳۸۹). در جستجوی امر قدسی (گفتگوی رامین جهاننگلو با سیدحسین نصر) (نسخه چاپ پنجم). (س. شهرآیینی، مترجم) تهران: نشر نی.
۲۹. نصر، س. (۱۳۸۴). مسلمان امروزی و دگرگونی معماری محیط شهری اسلامی (جلد شماره ۴۸). (م. عباسزاده، مترجم) تهران: فصلنامه آبادی.
۳۰. هاشمی، س. (۱۳۷۵). خانه و معمار. آبادی، ۲-۳.
۳۱. هایدگر، م. (۱۳۸۱). شعر، زبان و اندیشه رهایی، (انسان شاعرانه سکنی می کند). (ع. منوچهری، مترجم) تهران: انتشارات مولی.
32. Abdul Mohit, M., Ibrahim, M., & Rashid, Y. (2010). Assessment of residential satisfaction in newly designed public low-cost housing in Kuala Lumpur. Habitat International (94).
33. Walton, D., Murray, J., & Thomas, A. (2008). Relationships Between Population Density and the Perceived Quality of Nergbourhood. Soc Indic Res (89).
34. William, I. (1991). The shorter oxford English dictionary on historical principles (Third). (C. T. Onions, تدوین) New york: Oxford University Press.